

MANCHESTER
1824

The University of Manchester

[یگدنز و ملغ، ilm va Zindagī (۹), ilm va Zindagi (6)]

Source: *University of Manchester*

Contributed by: ناهیک تاراشتنا و پاچ نامزاس

Stable URL: <https://www.jstor.org/stable/community.28164206>

Rights Notes: Rights Holder - Image: The University of Manchester Library

JSTOR is a not-for-profit service that helps scholars, researchers, and students discover, use, and build upon a wide range of content in a trusted digital archive. We use information technology and tools to increase productivity and facilitate new forms of scholarship. For more information about JSTOR, please contact support@jstor.org.

This item is being shared by an institution as part of a Community Collection.

For terms of use, please refer to our Terms & Conditions at <https://about.jstor.org/terms/#whats-in-jstor>



University of Manchester is collaborating with JSTOR to digitize, preserve and extend access to
University of Manchester

JSTOR

علم و زندگی

تحدید مالکیت بتنهائی دردی را دوا نمیکند،
اصلاح رژیم مالکیت در دستور روز است

جامعه شناسان و اقتصاددانان مدرن که از طرف سازمان ملل یاسایر مقامات مأمور مطالعه کشورهای عقب مانده گردیده‌اند باین نتیجه رسیده‌اند که بدون پشت‌پا زدن باصول ارباب‌رعیت، رشد اقتصادی کشورهای توسعه نیافته امکان پذیر نیست.

موضوع لایحه اصلاحات ارضی

یک اعلام خطر و یک پیشنهاد

آن طوری که گفته اند آیا حقیقتاً «قرن نوزده قرن مردان بزرگ در مقابل مسائل کوچک و قرن بیست قرن مسائل بزرگی است که در مقابل مردان کوچک قرار گرفته.» اگر از سیاستمداران مسئول کشور خودمان حرف بزنیم میتوان مدعی بود که آنها حتی بعظمت مسائل مهمی که قرن حاضر در دستور روز قرار داده پی نبرده‌اند تا چه رسد بامکان و داشتن قدرت برای حل آنها. تسخیر فضا را کنار میگذاریم و بدون پرداختن باسماں بکار زمین خودمان میپردازیم. عصر طرحها و اقدامات بزرگ است؛ وقتی که جمال عبدالناصر بر روی صخره مرتفعی برفراز رود نیل باکمال شکوه و جلال ایستاده بود و بملت مصر و جهان‌سایان اعلام میکرد که معجزه ای که انتظار آن را از مدت‌ها پیش داشتند در چند ثانیه دیگر بوقوع میببوند، در حقیقت چنین بود و با فشار دادن تکه ای انفجار ده تن دینامیت یکی از بزرگ ترین طرحهای عمرانی عصر ما را افتتاح کرد. اگر ناصر میتواند با افتخار اعلام کند که ملت مصر تبرد آسوان و کانال سوئز را برده است، اگر او میتواند ساختن بزرگترین سد جهان را اعلام کند برای اینست که قبلا سد دیگری را شکسته است. آنها بایک اصلاح ارضی شجاعانه وجدی زمینه را برای رشد اقتصادی آماده کردند. نیروی میلیونها فلاح مصری را تجهیز ساخته واعتماد جهانیان وسرمایه گذاران را جلب کردند. لایحه تحدید مالکیت بدون شک ناشی از حسن نیت دولت حاضر ورق بزنید

شرانظمی که در آن لایحه تهیه شده است

احیای داخلی: افزایش جمعیت - مشکل تغذیه سکنه ایران - مشکل کار در شهرها و دردهای - سرمایه‌گذاری برای موسسات تولیدی.

احیای خارجی

رشد اقتصادی بی‌اندازه سریع روسیه و هندوچین - نتیجه قابل تأمل که باید گرفت.

خصوصیات اساسی کشاورزی ایران

خصوصیات منطقی رفورم ارضی

انتقاد لایحه تحدید...

ابتداء از لحاظ اجتماعی - از لحاظ فنی - از لحاظ اداری. قسمت ششم

حق مدیریت - حق سرمایه و کار - مزایای یک فورمول حذف رعیتی - موسسات سرمایه داری کشاورزی - شرکتهای تعاون کشاورزی.

This object has been digitised and made available by The University of Manchester Library.

For further information and details about terms of use, see the Library's website -

www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing.

قابل توجه کاربران مجازی :

این سند توسط کتابخانه دانشگاه منچستر دیجیتال سازی و عرضه شده.

برای اطلاع بیشتر درباره شرایط استفاده از این منبع الکترونیک، لطفاً به لینک زیر مراجعه فرمایید:

<http://www.manchester.ac.uk/library/copyright-and-licensing>

بر اساس این مقررات، هر نو استفاده از این سند باید با ارجاع مناسبی به کتابخانه دانشگاه منچستر انجام بگیرد.

و توجه آن بازوم اصلاحات ارضی است و دولت مواجه با مقاومت نیروهای ارتجاعی شده است . اما در عین حال با خواندن لایحه معلوم میشود که این طرح يك موجود لاغر و نحیف و محقر است . برابدا جوابگوی آن احتیاجات و مسائل سیاسی واجتماعی نیست که نیمه دوم عصر حاضر ما را در مقابل آنها قرار داده است .

با وجود این سیاستمداران بینا و شتوای ما که از قرار معلوم حوادث معاصر را - نمی بینند و صدای انفجار های بالاتر از رعد را نمیشنوند کمیسیون «خاصی» بوجود میآوردند که ترکیب آن را از روی انتخاب شدن يك فتودال زاده بریاست آن کمیسیون که فضاوت قبلی خود را برای مخالفت با اصلاحات ارضی قبالا اعلام کرده است میتوان حدس زد . ما بار دیگر اعلام خطر را تکرار میکنیم : در صورتی که باصول ارباب ورعیتی پشت پا نزنند یعنی تقسیم محصول برحسب عوامل پنجگانه را در تمام قلمرو کشاورزی موقوف نسازند يك مهلکه و مصیبت تاریخی بزرگی آینده ملت ما را تهدید خواهد کرد .

ما میدانیم که عده زیادی در کشور ما هستند که در مقابل این خطر و مسائل بزرگ زمان که در پیش است کر و کور هستند ، اما در عین حال تصور نمیکنیم که بین رجالی که حس مسئولیت اجتماعی داشته باشند قضاوت کنندگانی مثلا از نوع جمال عبدالناصر و یا اقلا ایوبخان وجود نداشته باشند و بتوانند باین گونه نظریها و تردیدها بینیها علیه کنند . وقتی که انسان این لایحه کذائی را با آن کمیسیون خاص و تغییراتی که در مجلسین معلوم الحال داده خواهد شد و تجربه هائی که اضافه خواهد شد در نظر میگیرد و آنرا با این دستگاه اداری باز هم معلوم الحال و دستگاه تبلیغاتی عبارت پرداز و بلند پرواز ترکیب میکند ناچار بآینده این گونه اصلاحات ارضی نمیتواند امیدوار باشد .

رژیم مالکیت کنونی اعم از املاک بزرگ و یا کوچک سدی در مقابل رشد اقتصادی کشور است . اگر میخواهید کشور ایران را نه يك کشور نمونه بلکه کشوری در عرض سایر کشور های عقب مانده اما در حال رشد و توسعه قرار دهید ، اگر میخواهید که عایدی متوسط این کشور را از يكصد دلار در عرض ده سال اقلا به چند صد دلار برسانید و ازدیاد جمعیت را جبران کنید در این صورت باید يك اصلاح ارضی متناسب با روح زمان را جزء برنامه پنجساله یا دهساله آینده کنید و تمام اقدامات عمرانی و تولیدی و فرهنگی واقصا کشاورزی و صنعتی را باهم در يك برنامه هماهنگ سازید .

پیشنهاد ما اینست حالا که دولت باحسن نیت در صدد اجرای اصلاحات ارضی است و با مقاومت عناصر ارتجاعی مواجه شده با در نظر گرفتن موقعیت جغرافیائی جهان و احوالی که ما را احاطه کرده است این مسئله را جدی تر بگیرد و به گونه نظریهای كيك واز توجه نکند . باید این لایحه را از مجلسین بمنظور تجدید نظر پس گرفت و عوض کمیسیون «خاص» کنونی يك کمیسیون «خاص» از نوع دیگر و در خارج از مجلس رجوع کرد .

اعضاء کمیسیون «خاص» مورد پیشنهاد ما باید دارای خواص زیر باشد :

بقیه در صفحه ۳ جلد

علم و زندگی

مهندس حسین ملک

ضرورت و شرائط اصلاح

ارضی قابل انطباق با شرائط

امروز ایران

این سلسله نشریات در هر موقع که لازم و مناسب بوده نظریات خود را درباره ضرورت و لزوم حتمی یک اصلاح ارضی بیان داشته و اینک بمناسبت طرح بودن این مسئله ملخص نظریات یکی از افران صلاحیتدار را منتشر میکنیم. آقای مهندس حسین ملک مهندس کشاورزی علاوه بر تحصیلات رسمی بطور خصوصی مطالعات علمی و عملی و مداوم در این رشته داشته و اخیراً نیز با استفاده از بوزسهای داخلی و خارجی مدتی در فرانسه راجع بکشورهای کم رشد و بخصوص اقتصاد کشاورزی اینگونه کشورها مطالعه کرده اند. امیدواریم این مطالعه برای آنهایی که از روی حسن نیت باین مسئله می اندیشند کومکی کرده باشد. علم و زندگی

لایحه‌ای که بمنظور باصطلاح رفورم ارضی به مجلس تقدیم شده لایحه ایست که بموجب وعده های زیادی که دستگاههای دولتی ب مردم میدادند میبایستی اساسی ترین مشکل اجتماعی ایران را حل کند و پایه یک جامعه نوین ایرانی را که خواه ناخواه در پیش است بر اساس مالکیت ارضی متناسب با احتیاجات آینده ایران بنا نهاد ولی متأسفانه چیزی که ترقی خواهان

و میهن پرستان ایرانی از این همه مقدمات طولانی انتظار داشتند ظاهر نشد و لایحه‌ای که تقدیم مجلس شده است بهیچوجه نمیتواند چنین امیدی را برانگیزد شاید هم برعکس اگر دولت و دستگاه اداره کننده مملکت بخواهند خود را با اجرای چنین لایحه‌ای قانع سازند هر نوع امیدی بر مبنای این طرز عمل عبث میباشد. ما در این نشریه کوشش خواهیم کرد شرایط کلی اقتصاد و جامعه ایران و همچنین موقعیتی که ایران در سیر تکاملی دنیای امروز دارد نشان دهیم. و نیز نشان خواهیم داد که تنها قدمی که بتواند بطور مثبت و اساسی چهره اجتماعی و اقتصادی کشور را عوض کند یک رفورم ارضی واقعی است. و بالاخره انتقادات اساسی را که به لایحه موجود وارد است گوشزد کرده راه حل عملی و منطبق با شرایط سیاسی و اجتماعی امروز را نشان خواهیم داد.

نکته‌ای که اشاره بآن قبل از وارد شدن در اصل مطلب مفید بنظر میرسد این است که حل مسئله ارضی و اصول حل مسائل اجتماعی در ایران نمیتواند بر مبنای راضی نگاهداشتن اشخاص و طبقاتی باشد که عادت بزندگی گذشته ای دارند که در طی قرون و اعصار تغییر نکرده است. دنیا بسرعت بسمتی میرود که شناختن وجوه کلی آن مشکل نیست هر نوع مقاومت در برابر تغییراتی که این پیشرفت ایجاب میکند ولو اینکه این مقاومت متکی بمقدس ترین مبانی گذشته اجتماعی و سیاسی باشد محکوم بشکست است. اگر ما خود را بنوعی با این احتیاجات تطبیق نکنیم اجبارهای دنیای امروز بزور خود را بماتحمیل خواهند کرد. از جمله این تغییرات اساسی یکی هم اینست که سازمان تولیدات کشاورزی نمیتواند بر اساس ارباب و رعیتی باقی بماند. کوشش‌ها و لفاظی‌ها نیز چیزی را نمی‌پوشاند. تبدیل لغت رعیت به لغت زارع هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد تا چند سال دیگر سیستم کشاورزی ایران بطور قطع نوع دیگری خواهد بود. حالا آقایان مالکین و واضعین قوانین میخواهند این تغییرات اجباری آینده را ندیده بگیرند لابد مختارند ولی در واقع خود را فریب میدهند. ما نشان خواهیم داد که نیروهای عظیمی که جامعه ما را بسوی جلومیرانند همچنانند که آقایان با افکار نزدیک بین خود بتوانند جلوی آنرا بگیرند. بدیهی است رفتار آن‌ها در برابر این مسئله اهمیت اساسی دارد اگر مدیران فعلی جامعه بتوانند ضروریات تغییرات دنیای امروز را درک کرده خود را با آن تطبیق داده و جامعه را بدون ناراحتی درجهتی که تغییرات دنیای امروز بمادیکته میکند هدایت نمایند جامعه از صرف یک انرژی مبارزهای جهت این تغییرات ضروری صرفه جوئی کرده و این انرژی را بمصرف پیش بردن سریعتر خود خواهد رسانید و مدیران فعلی جامعه نیز با احترام بیشتر بمدیریت ادامه خواهند داد. بدیهی است که در غیر این صورت، ولو با صرف انرژیهای تلف شده‌ای که برای از بین بردن این مقاومت‌ها بهتر خواهد رفت جامعه راه خود را از بین این مقاومت‌ها باز خواهد کرد و پیش خواهد رفت. در آن صورت کسانی تنها عرض خود برده‌اند و زحمت جامعه داشته‌اند.

در آخرین تحلیل این طور بنظر میرسد که صورت جوامع انسانی که در چندده سال یا نیم قرن آینده در پیش‌اند چندان ناشناخته نیستند. سنت‌ها و عادات تاریخی در پیدایش این جوامع

تهادر فاصله تبدیل اهمیت خواهند داشت چه پیشرفت تکنیک از یک طرف و پیدایش راه‌حلهای علمی مشکلات اجتماعی از طرف دیگر جایی برای خود نمائی سنت‌ها نمیگذارد. سنت‌ها سرعت شکسته و تبدیل میشوند. دیگر انتخاب بافلان یا بهمان مکتب سیاسی یا سلیقه شخصی فلان مدیر نیست راه‌حلهای علمی در محافل علمی در دانشگاهها و یا محاسباتی که اغلب با دستگاههای الکترونیکی صورت میگیرد انجام میشوند، نه ضمن بحث در محافلی که هدف هرکوش آنها نگاه داشتن سنتها و آداب و رسوم است.

بیشک یک جامعه انسانی آینده که با چنین متدهائی اداره و تنظیم خواهد شد جایی برای سوءاستفاده - فساد اقتصادی و اخلاقی - تخلف از نظم و قانون - زورگوئی - فرار از مالیات - زندگی مفت‌خوار و رعیت در کنارهم - غصب حقوق سیاسی توده مردم با اسم این که سواد ندارند مثلاً از طریق عوض کردن صندوق انتخابات و غیره موجود نیست. در واقع مشکل اساسی جامعه امروز ما این است که عناصری که از وجوه منفی و غلط رایج در جامعه استفاده میکنند و آنرا تشویق مینمایند برای این که بتوانند باین روال زندگی خودرا ادامه دهند از پیدایش راه‌حلهای منطقی میترسند و برای هر نوع تحول مثبتی مانع میتراشند. جالب اینست که در بعضی محافل نظراین گونه عناصر نیز بعنوان نظر صاحب‌رأی خواسته و احتمالاً پذیرفته میشود. مقایسه دوطرز برخورد با مسائل اجتماعی یکی در ایران و دیگری در هند نمونه خوبی بدست میدهد.

در سمینار مسائل اجتماعی که در دانشگاه تشکیل شده بود ضمن بحث درباره رفورم ارضی رئیس جلسه از آقای که بعنوان کارشناس خطاب شد نظر ایشان را درباره مسئله رفورم ارضی سؤال کرد. ایشان که بعداً برای نویسنده معلوم شد یکی از مالکین بزرگ یکی از استانهای بسیار بد (از لحاظ روابط مالک و رعیت) میباشد اظهاراتی داشتند که مفاد آن اینطور است.

لازم نیست که از مالکین موجود چیزی گرفته شود. ایشان قول میدادند که تولید کشاورزی را در همین املاک موجود بر اساس همین روابط موجود مالک و رعیتی ظرف ۱۰ سال برابر کنند (برای این کار پروژه هم داشتند) و پیشنهاد میکردند که بجای این کار بهتر است که ۴۰ میلیون هکتار اراضی قابل کشت دیگر را دولت آباد کند و بدیگران بدهد. و چون لابد چنین احساس میکردند که فرمایشات ایشان در حال مطبوع نیست و لابد لایحه تحدید مالکیت قسمتی از اراضی را از اختیار ایشان و همکاران خارج خواهد کرد میان دعوا داشتند نرخ غرامت را طی میکردند. تمجب من از این بود که در محفلی که از استادان و روشنفکران تشکیل شده بود ایشان بجهت دلیل حق اظهار رأی پیدا کرده بودند و بجهت دلیل با چنین احترامی از ایشان بعنوان کارشناس! اسم برده شد. گویا لازم بتوضیح نیست که قول دیروز این آقای محترم مالک به داروی ضد سرطان آقای هراتی و یا علاجهای آواک ارمنی شبیه است.

این راه‌حلهای معجزآسا رامادر ایران در زمانی میشنومیم (و متأسفانه تعداد افراد مسئولی که زودباوری‌هایی از این نوع دارند نیز کم نیست) که در هند برای تنظیم نقشه‌های اقتصادی خود از مدرن‌ترین تکنیک‌های علم‌آمار و از معتبرترین اکیپ‌های متخصص اقتصادی برای تعیین چنددهم درصد سرمایه‌گذاری در این یا آن رشته تولیدی بحث میکنند و برای این کار ماشینهای غول‌آسای الکترونیک بکار میبرند تا موفق شوند ضریب افزایش تولید را چند دهه درصد بحد ما کریم‌تر دیکتر کنند.

در جامعه ما امید و ناامیدی با هم می‌ستیزند. بی‌شک موضوع این بیم و امید توفیق یا عدم توفیق درازبین بردن عوامل منفی جامعه است. عواملی که سد تکامل اجتماعی می‌باشند. این عوامل شناخته شده‌اند، عواملی که چهار دستی به‌سندیرین چند هزارساله چسبیده و نمی‌خواهند اجازه دهند که جامعه‌ها نیز در مسابقه تکاملی دنیای امروز شرکت جوید و از همکاری عده کثیری سوءاستفاده جویان به‌نوع از مفاسد اجتماعی نیز برخوردارند. در رأس این گروه بزرگ کسانی قرار دارند که بانواع وسائل از رژیم ارضی منجمت موجود پشتیبانی میکنند و از منافع اقتصادی سیاسی و اجتماعی آن برخوردارند.

و هر نوع تغییری را مغایر با موقعیت و منافع خود تشخیص میدهند، اما امیدها نیز زنده اند و کم‌کم از بن خاک جوانه می‌زنند و در فشار سخت زمستان ناامیدی در زیر برف سکوت خود را محفوظ داشته‌اند. شاید بحثی که لایحه تحدید مالکیت بوجود آورده است گرمائی است که این برف را ذوب کند و جوانه‌ها را با قوساق‌ها را به خوشه بدل سازد.

و شاید هم این چنین نشود و یکبار دیگر امیدها سر بخاک کنند تا بازم روزی سرب‌دارند و در گرمای آتش‌های مقدسی که روشن خواهد شد زندگی از سر گیرند. در چنین امید است که ما از موقعیت استفاده کرده وضع موجود را آن‌چنان که هست نه آن‌چنانکه می‌نماید مورد بررسی قرار میدهیم. امیدواریم آنها که بدانستن حقایق علاقه‌دارند و شور و وطن‌خواهی و آداشان کرده اطلاعات ناصحیح را راست‌پندارند و از ادعاهائی دفاع کنند که ناصحیح است و بناچار اصولی را قبول می‌کنند که اساسی ندارد با خواندن این سطور بخود آیند و در آراء خود تجدید نظر کنند. شاید اگر موقعیتی دارند و در تنظیم کارها مؤثرند این آگاهی آنها کومکی بواقع بینی شان بکند و در تنظیم نقشه‌های خود صلاح و واقع را از تبلیغات تشخیص دهند چه در آخرین تحلیل آنچه که موفق و تعیین‌کننده است، حقایق است نه تبلیغات، ولو این که ما خود این تبلیغات را باور کرده باشیم.

شرایطی که در آن لایحه تحدید مالکیت

تهیه شده است

طبعا هر نوع تغییر و تحولی ناشی از یک سلسله اجبار هاست. وقتی در یک جامعه مدیران

بفکر تغییراتی میافتند مخصوصاً که این تغییرات چنان باشد که میانی زندگی را عوض کند معلوم میشود اجبارهایی آنها را به این فکر میاندازد. شناختن این اجبارها از این جهت لازم و ضروری است که راه‌های پیشنهاد شده را به هدف حل مشکل نزدیک میکند. چه این کافی نیست که فقط تغییراتی در جامعه بوجود آید بلکه لازم است که این تغییرات جوابگوی مشکلاتی باشد که جامعه را باین فکر انداخته است. زیرا اگر راه‌ها متناسب با مقتضیات نباشد نقیسه تغییر نمیتواند مشکلی را حل کند. بنابراین لازم است که اجبارهایی را که در ایران رفورم ارضی را بوجود آورده‌اند مطالعه کنیم تا بتوانیم هدف و راه‌های متناسب با این احتیاج را بدقت مورد بررسی قرار دهیم. این اجبارها را بطور کلی بدو دسته تقسیم میکنیم:

اجبارهایی که در داخل جامعه ایران رفورم ارضی را ایجاد میکند و اجبارهایی که در خارج از محیط ایران این رفورم را به ماتحمل میکنند.

قسمت اول

اجبارهای داخلی

بررسی شرایط اجتماعی و اقتصادی ایران نشان میدهد که در واقع فقط یک اجبار داخلی این رفورم را بمادیکته میکند. وجود این اجبار نیز ناشی از تاثیر تکنیک و تمدن غرب در کشورهای کم‌رشد (۱) و از جمله ایران است.

توضیح اینکه مداخله دنیای متمدن در شرایط بهداشتی این کشورها سبب شده است که ضریب مرگ که سابقاً خیلی بزرگ بوده و سبب تعادلی در جمعیت این کشورها بوده سرعت پائین آمده در نتیجه ضریب افزایش جمعیت بالا رود. نتایجی که از این نمود اجتماعی بوجود آمده‌اند خیلی مهم و اساسی هستند. چه طرز تولید و سیستم اقتصادی این کشورها که اغلب بر اساس روابط

(۱) - لغت کم‌رشد معادل لغت خارجی **Sous Developpe** است. کشورهای کم‌رشد کشورهایی هستند که بطور کلی دارای نشانی‌های زیر میباشند ۱- درآمد ملی سرانه آنها کم‌تر از ۱۵۰ دلار در سال میباشد (درآمد ملی سرانه ایران بین ۸۰ تا ۱۰۰ دلار است) ۲- جمعیت روستائی آنها زیاد است (۷۲٪ جمعیت ایران بموجب سرشماری ۱۳۳۵ ساکن دهات هستند) ۳- نسبت سواد در این کشورها پائین است (۸۵-۹۰٪ جمعیت ایران بی‌سواد است). ۴- طبقه متوسط در این کشورها کم است، در نتیجه حرفه **Entrepreneur** کم یاب است و همه کارها را باید دولت انجام دهد. ۵- کادر فنی در این کشورها کم است (۶ هزار مهندس در ایران بیشتر وجود ندارد). و بالاخره ۶- این کشورها صادر کننده مواد خام و واردکننده محصولات ساخته شده هستند (رجوع شود بشریات گمرک ایران)

وسنن قدیم متکی است قادر نیست زندگی جمعیت عادی این کشورها را تأمین نماید و حالا که همین جمعیت در حال افزایش است عملاً فقر در این کشورها رو به تزاید میگذارد و مشکلاتی بوجود میآورد که مقابله با آنها مستلزم تدابیر خاصی است. بررسی این سلسله مسائل در ایران بعلت در دست نبودن آمارهای لازم بسیار مشکل است معذمانایع موجود امکان میدهد که محدودگی مسائل را مورد مطالعه قرار دهیم.

الف - مسأله افزایش جمعیت در ایران

بررسی های سازمان ملل متحد نشان میدهد که ضریب افزایش جمعیت در ایران ۳٫۲۵٪ یعنی سالیانه ۷۵۰ هزار نفر بجمعیت ایران اضافه میشود. ولی این عدد کمی اغراق آمیز بنظر میرسد. محاسباتی که آقای مهندس مدنی براساس سرشماری ۱۳۳۵ اداره آمار عمومی و اعداد بدست آمده از ثبت احوال (اوراق صادره) مولید و مردگان در طی ۱۰ سال مختوم به ۱۳۳۸ نموده اند ضریب افزایش معادل با ۲٫۵۸٪ را نشان میدهد. این عدد را گزارش هیئت دموگرافیک فرانسه تأیید میکند. گزارش مذکور این عدد را ۲٫۵٪ بدست میدهد. محاسبات براساس بعضی آمارگیری های نمونه ای و همچنین آمارگیری نمونه ای تهران و دماوند که توسط آقای دکنتر خواجه نوری انجام شده است. و چون محاسبات آقای مهندس مدنی براساس آمار وسیعتر و دقیقتری انجام شده و صلاحیت فنی ایشان نیز برای این محاسبات محرز است میتوان همین عدد ۲٫۵۸٪ را قبول کرد. ولی این محاسبات معایبی دارد که خود ایشان نیز بآن تکیه می کنند. توضیح این که ضریب افزایش جمعیت بطور محسوس و قاطع در اواخر این دوره محاسبه بالاتر از اوائل دوره میباشد زیرا اقدامات بهداشتی مبارزه با مالاریا و سایر امراض که باعث تلفات سنگینی میشد درست در اوائل همین دوره شروع شده است و نتایج آن بعدها ظاهر گردیده است. در حالی که این ضریب را بطور متوسط برای تمام دوره ده ساله حساب کرده اند. ولی اگر همین عدد را هم ملاک قرار دهیم متوجه خواهیم شد که ایران یکی از کشورهای است که ضریب افزایش جمعیت در آن خیلی بزرگ است. محاسبه ساده ای نشان میدهد که جمعیت ایران در طی کمتر از ۲۸ سال دو برابر خواهد شد. تأمین احتیاجات این جمعیت متصاعد کار ساده ای نیست. افزایش تولید چه برای تغذیه این جمعیت و چه برای تأمین کار فقط بآن اندازه که در سطح راکد زندگی مستلزم فعالیت های زیاد میباشد پس از تأمین یک زندگی راکد میتوان در فکر توسعه اقتصادی یعنی بالابردن سطح زندگی مردم و قدرت اقتصادی کشور بود. فعلاً دو مسئله تأمین غذا و کار را مورد بررسی قرار می دهیم.

مشکل تغذیه جمعیت متصاعد ایران در کادر اقتصاد فعلی

یک نگاه سطحی بتحولات اقتصادی چند سال اخیر نشان میدهد که ما با چه اشکالات عظیمی روبرو هستیم. متأسفانه آمار های مرتبی برای چند ده سال اخیر در دست نیست تا

بتوان تغییرات تولید را با تغییرات جمعیت مقایسه کرد. ولی بطور کلی میتوان گفت که مقدار تولید غله در چند سال اخیر زیاد شده است. در حال حاضر بیش از ۶ هزار تراکتور در ایران کار میکنند و این امر سبب شده است که مقدار تولید غله بالا برود. شاید بتوان گفت که مقدار تولید گندم ۱۷۵ برابر شده است. (۱)

توسعه کشت ارضی دیم مقدار راندمان را کمی کم کرده است. در سال های بین ۲۹ تا ۳۲ از هر هکتار ۱۰۰۰ کیلو و در سال ۳۵ نهصد و هفتاد و در سال سی و شش ۹۱۰ کیلو محصول بدست آمده است. با وجود این افزایش تولید از چندی پیش کشور ما که روزی صادر کننده غله بوده است در حال حاضر دچار گمبود شده است. مقدار مصرف گوشت نیز در طی سال های ۲۸ تا ۳۶ یک و نیم برابر شده است، معهذا مقدار مصرف آن بسیار کم و متوسط مصرف سرانه ۶۱۳۵ کیلو یعنی کمتر از روزی ۲ گرم است که تازه قسمت عمده آن در شهرها مصرف میشود و دهقان ایرانی بطور مطلق از آن بی بهره است. آمار گمرکی سال ۱۳۳۶ نشان میدهد که تنها ۱۰۳۹۳۹۱۰۳۳۷ ریال اضافه واردات غله و سایر مواد خوراکی داشته ایم. و اگر در نظر بگیریم که قلم عمده قاچاق با این حساب وارد شده است، و همچنین در نظر بگیریم که نمودار واردات در دوسه سال اخیر بطور عمودی بالا می رود در برابر این حقیقت قابل تأسف قرار میگیریم که تغذیه جمعیت فعلی ایران خود کار مشکلی است تا چه رسد به اضافه جمعیتی که در چند سال آینده خواهیم داشت. علت عمده کمی تولید مواد غذایی را در واقع باید در رژیم مالکیت فعلی جستجو نمود چه این رژیم مشوق کمی تولید است و اگر تولید در بعضی نقاط افزایش یافته است مربوط به مداخله تراکتور است که در بیشتر موارد بکار بردن تراکتور همراه با برهم زدن روابط تولید قدیمی است.

مشکل کار - دو عامل سبب پیدایش جمعیت اضافی در دهات میشود که یکی افزایش

طبیعی نفوس که قبلاً شرح آن گذشت. و دیگر مداخله ماشینهای کشاورزی. باین ترتیب سرعت افزایش جمعیت شهری خیلی بیش از سرعت متوسط افزایش جمعیت است. باین دو عامل یک محرک دیگر نیز اضافه میشود. اختلاف بین درآمد مناطق شهری و مناطق روستائی که جمعیت فعال دهات را بسوی شهرها میکشاند و مسائل بفرنج شهرهای کشور های کم رشد را بوجود میآورد که خود بحث مفصل جداگانه است. در حال مشکل اساسی این است که برای این جمعیت کثیر که اصل دهقانی دارند کار متناسب و کافی تهیه شود. این امر از دو لحاظ لازم است.

اولا برای این که این جمعیت از لحاظ زندگی تأمین شود ثانیاً از این لحاظ که نیروی کار این جمعیت تنها منبع رشد اقتصادی کشور است. ولی متأسفانه توسعه صنعت در شهرها

(۱) - مقدار تولید گندم در سال ۱۳۲۵ - ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۵ تن و در سال ۱۳۳۵ -

۳۷۰۱۳۰۰۰ تن بوده است.

باندازه ای نیست که بتواند این اضافه جمعیت را جذب کند از آمارهای ناقص موجود میتوان اطلاعات زیر را کسب کرد.

۱- در شهرها - اعداد مربوط بجمعیت فعال از ده سال قبلا در شهرها که از جزوات

اداره آمار عمومی بر مبنای سرشماری ۱۳۳۵ استخراج شده در ۸۰ شهرستان (حوزه سرشماری از ۱۱۹ حوزه مقداری که تا روز استخراج این اعداد بدست ما رسیده است) نشان میدهد که در این ۸۰ شهرستان از کل جمعیت ۳۵۷۲۱۷۱ نفر ۲۹۰۲۹۵۰۶ نفر بیکار و فقط ۶۲۵۰۴۲۲۵ نفر کار دارند. یعنی بیش از ۶۰٪ از جمعیت شهرها از سنده سال قبلا بیکارند و اگر ۱۰٪ برای سنی از ۱۰ تا ۱۵ و پیران حساب کنیم بیش از نیمی از جمعیت بیکارند. و اگر در نظر بگیریم که مشاغلی که معمول شهرهاست اغلب مشاغل تجارته و خورده پائی و مشاغل غیر تولیدی است بیشتر بوخامت اوضاع آگاه میشویم.

۲- در دهات

بموجب آمار داده شده از سرشماری تعداد ۲۹۳۳۷۲۶۷ نفر در تمام کشور مشغول بکار کشاورزی هستند (کارگر کشاورزی و رعیت و مالک و غیره) که فقط ۲۳٪ جمعیت روستائی را تشکیل میدهد. و اگر از جمعیت شهرها ۵۰٪ را فعال حساب کنیم جمعاً از کل جمعیت کشور فقط ۲۵٪ (۱) بکار مشغول هستند و اگر در نظر بگیریم که زارع ایرانی تمام سال را مشغول بکار نیست (بعدا توضیح داده میشود) و حد اکثر ۴ ماه در سال کار می کند نتیجه حیرت آور زیر بدست می آید که حد اکثر ۱۱٪ از کل نیروی کار ایران بکار مشغول است. یعنی تنها ۱۹۲۲۸۷۷ نفر کار میکنند و بقیه جامعه ایران از دسترنج این عده زندگی میکنند. باین توضیح که تمام انواع مشاغل غیر مولد نیز حساب آمده است.

این دو عامل یعنی کمی تولید کشاورزی برای تغذیه جمعیت و کمی ظرفیت تولید صنعتی برای بکار گرفتن جمعیتی که بدلائل مختلف زیاد بیکار میشوند نشان دهنده این امر است که باید بطور اساسی برای زیربنای اجتماعی ایران کنونی فکری کرد. نتیجه این اقدامات باید بشکلی باشد که اولاً افزایش تولید کشاورزی را درده امکان پذیر کند. ثانیاً بتواند برای جمعیت بیکار شده کار تهیه نماید.

برای افزایش تولید محصولات بجه موانعی برخورد میکنیم؟

۱- مسئله راندمان تولید کشاورزی.

اندازه گیری راندمان تولید یکی از مشکلترین اندازه گیریها است. معهدا میتوان بعضی بررسیها را بعمل آورد.

راندمان بدو عامل اساسی بستگی دارد. یکی تعداد روزهای کار و دیگری بهره هر روز کار.

الف - تعداد روزهای کار - طبیعت کشاورزی اجازه نمیدهد که زارع تمام روزهای

سال را کار کند. هر قدر تکنیک و سازمان اجتماعی عقب مانده تر باشد تعداد روزهای کار کمتر است. در حال در این زمینه محاسبات مرحوم مهندس ساعی نشان میدهد که رعیت ایرانی بطور متوسط یک ماه ونیم در سال کار میکند. اگر این عدد را خیلی بدبینانه فرض کنیم میتوان به مثالهای مشخص اشاره کرد.

در مناطق دیم جنوب کشور تعداد روزهای کار بطور دقیق باین شکل است. در منطقه

لار -

- ۱۰ روز شخم (زمین را بایک خرویک خیش خیلی ضعیف بطور سطحی شخم میزنند) در پاییز یا اول زمستان .
 ۱۰ روز برای تنظیم جداولی که آب باران را بزمینهای کشت شده هدایت میکند .
 ۴۰ روز درو (از اردیبهشت شروع میشود) .
 ۲۰ روز خرمن کوبی و حمل محصول .

جمع ۸۰ روز از سال را زارع کار دارد. و بقیه را بیکار است. برای محاسبه نیروی کار بجای ۸۰ روز ۱۲۰ روز - چهار ماه حساب کرده ایم .
 ب - مقدار محصول تولید شده برای نفر فعال این مقدار متاسفانه خیلی ضعیف است. جدول زیر میتواند میزانی برای مقایسه بدست دهد .

میزان تولید سالیانه از محصولات غلهای توسط نفر فعال کشاورز در کشورهای

مختلف :

(از آمار F. A. O سال ۱۹۵۸)

امریکا	۲۳۵۰۰ کیلو
کانادا	۲۸۱۰۰ کیلو
فرانسه	۵۸۰۰ کیلو
ژاپن	۲۰۹۰ کیلو
ایران	۱۵۰۰ کیلو

مطالعه این اعداد نشان میدهد که چه نیروی عظیم انسانی برای کار در ایران موجود است و اگر شرایط اجتماعی ایران اجازه دهد وزیر بنای اقتصاد کشاورزی امکان دهد چه آینده ای در پیش داریم ولی بلافاصله باید اضافه نمود که اگر این جمعیت بکار گرفته نشود با ضریب بسیار بزرگ تقریباً ۴۰ درصد اطفال کمتر از ۱۵ سال (بموجب تشریحات اداره آمار

(۱) - ساکنین دهات که غیر از کار کشاورزی کارهای دیگر دارند در این جا

بحساب نیامده اند و میتوان برای آنها نیز ضریبی قائل شد و این ضریب حداکثر را به عدد ۳۰٪ بالا میبرد .

عمومی) نسبت بیکاری درآینده نزدیک، یعنی وقتی این ۰۴ درصد جمعیت کم کم بسن کار میرسند و کار پیدا نکند چه مشکلات عظیمی پیش خواهد آورد. حال این سؤال پیش میآید که چه رابطه‌ای بین این اعداد ورژیم کنونی مالکیت موجود است؟

عامل اساسی رکود و انحطاط در طی قرون و اعصار:

زیر بنای اجتماعی و حقوقی تولید کشاورزی از قرون پیش در ایران برای اصل استوار بوده است که حالا نیز هست. «عامل زمین - آب - بذر - گاو و نیروی کار» عوامل اصلی تولید کشاورزی تشخیص داده شده‌اند. بنابراین محصول بدست آمده از عمل کشاورزی باید بین این ۵ عامل سهم مساوی تقسیم شود، و دریک شرکت کار کشاورزی هرکس تعدادی از عوامل را شرکت میگذارد و بهمان نسبت عواملی که شرکت گذاشته از محصول سهم می‌برد.

این زیربنای حقوقی برای زمانی که زندگی و اقتصاد بسته دهقان اساس زندگی اقتصادی کشور بود چندان ناراحتی بوجود نمی‌آورد. مخصوصاً که مالکین در دهات زندگی میکردند و در عمل مباشرت در امر کشاورزی را شخصاً بهمه داشته و عملیات عمرانی را چون از نزدیک یاده و رعیت در تماس بودند انجام میدادند. ولی از موقعی که رشد اقتصادی کشور احتیاج بروشهای نوین دارد این سیستم مطلقاً نمیتواند جواب‌گوی این احتیاجات باشد زیرا در وجود این سیستم يك نوع رقابت بین رعیت و مالک بمنظور کم کردن محصول وجود دارد و جریان امر بقرار زیر است:

قبل از وارد شدن در اصل مطلب یادآوری يك نکته از لحاظ روانشناسی اجتماعی جالب است. در مکاتبات ادارات دولتی از مدتی پیش کوشی میشود که از بکار بردن لغت «رعیت» پرهیز کنند و بجای آن لغت نابجای «زارع» یا «کشاورز» را استعمال کنند. از طرف دیگر خود مالکین و حتی مالکین بزرگ در مواردی که احساس میکنند باشخص روشنی طرف هستند از این که اظهار دارند مالک میباشدند ابا دارند و خود را «کشاورز» قلمداد میکنند باین ترتیب مشاهده میشود که در شرایط امروزی اجتماع مالک بودن برای مالک وجود رعیت برای جامعه يك نوع ننگ تلقی میشود. ولی متأسفانه دستگاههای دولتی تاکنون کوشش کرده‌اند بالغت «رعیت» مبارزه کنند ولی واقعیت تلخ رعیتی در زندگی کشاورزی ایران عامل اساسی است.

برای این که هیچ نوع ابهامی در مفهوم باقی نماند تعریفی را که بواقعیت اصول کشاورزی ایران تطبیق دارد برای رعیت بیان میکنیم. گفتیم که تولید و تقسیم محصول براساس ۵ عامل مستقر میباشد. هر یک از مالک و رعیت نسبت باین ۵ عامل موقعیتی خاص دارند در هر حال رعیت کسی است که در این میان ۳ عامل بذر - گاو - و نیروی کار را مشارکت میگذارد و سه سهم از پنج محصول را برداشت میکند. این تعریف در همهجای

ایران (بجز در کیلان و مازندران و قسمتی از گرگان) صادق است و اگر اختلافاتی موجود است بر سر چند و چون قضیه است نه بر سر اصل آن. در مناطقی که علاوه بر مالک واسطه‌ای با سم گاو بند دخالت میکند که گاو و بندر میدهد و دو پنجم از محصول را نیز بر میدارد. این گاو بندها در همه جا بعنوان مضرت‌ترین پارازیتها تلقی میشوند. کما این که در اصطلاح گاو بندی نظیر بدترین مفاهیم فحش و ناسزا تلقی میشود. معهدا متاسفانه سیستم رعیتی در کشور ما وسعت بسیار زیادی دارد.

۲۵ درصد از دهات ایران در مالکیت شش دانگ مالکین میباشد. ۹۷ درصد در مالکیت دانگی است. ۳۹ درصد خالصه است. ۱۷ درصد موقوفه میباشد ۱۶ درصد نیز املاک موقوفه سلطنتی است که در تمام اینها تنها رابطه اساسی واسطه مالک و رعیتی است اعم از این که مالک دولت، و قبا یا شاخص باشند، و اگر در نظر بگیریم که جمعیت در نقاط شمالی کشور که عمده مالکیت در آن مناطق خیلی بیشتر از سایر مناطق می باشد روشن می شود که نسبت جمعیت رعیت به کشاورز خورده مالک خیلی بیش از نسبت ۴۱٪ میباشد و اگر وجود رعیت برای کشوری عیب و ننگ است تغییر دادن لغت رعیت بزراعت یا کشاورز یا مالک بزرگ بکشاورز هیچ مسئله‌ای را عوض نمیکند بلکه روپوشی است که بروی زشتیها کشیده میشود، روپوشی که هر کس میدانند در زیر آن چیست.

با ذکر این مقدمه بذکر دو دلیل از دلایل زیادی میگردانیم که سبب شده است تمدن و اقتصاد ما در طی قرون متمادی در چارچوب روابط رعیت و مالکی راکد بماند و حتی منحط شود.

تأثیر عامل کار - فرض کنیم یک رعیت که یک جفت گاو دارد بربان بطور متوسط ۴ هکتار

زمین را در سال شخم میکند، از هر هکتار یک تن غله برداشت کند، حال اگر همین رعیت در اثر بکار بردن انرژی بیشتر و مصرف کار بیشتر در زمین، مثلاً عمیق کردن شخم (بکار بردن گاو آهنهای جدید مستلزم افزایش روز کار میباشد) مقدار تولید را بالا ببرد و فرضاً بجای ۴ تن ۵ تن محصول از ۴ هکتار بدست آورد، این یک تن اضافی بنا بر اصل قبول شده فوق باید قسمت شود و هر یک از عوامل ۲۰۰ کیلو از آن بهره‌آزایی ببرند و چون ارباب یا مالک معمولاً صاحب دو عامل آب و زمین میباشد بنا بر این سهمیه او از این اضافه محصول که تنها در نتیجه اضافه کار رعیت بدست آمده است ۴۰۰ کیلو خواهد بود. بدیهی است که رعیت این امر را خوب میفهمد و بطور غریزی کوشش میکند این اضافه کار را حذف کند و در مقابل آن مقاومت نماید تا حدی که محصول بدست آمده سهمی او کفاف زندگی فقیر خانواده اش را بدهد، باین ترتیب است که تمام کوشش رعیت صرف کم کردن از کار میشود. این است عامل عمده روانشناسی که در رعایای ایران با سم تبدیلی شناخته شده است و همانطور که گذشت تعداد روز کار رعیت ایرانی در سال به حداقل ممکن تنزل میکند و زندگی اقتصادی او زندگی بسته بتولید و مصرف باقی میماند و هیچ نوع اضافه‌ای برای تأمین ذخیره و سرمایه گذاریهای کشاورزی و صنعتی بدست نمیآید.

تأثیر عامل بذر - بطور عرفی دادن بذر و بردن سهم حق رعیت شناخته شده است ولی

موردی پیش می‌آید که رعیت در اثر فقر نمیتواند بذریدهد در نتیجه ارباب دادن بذر را بعهده می‌گیرد و ناچار سهم آنرا نیز از محصول برداشت میکند ولی از آنجا که راندمان محصول معمولاً بیش از ۵ برابر بذریه‌اش یعنی از یک بذر پاشیده شده ۸ یا ۷ گاهی ۱۲ تخم محصول بدست می‌آید یک بذر داده شده از ۱۰۵ تا بیش از ۲ برابر خود بهره میدهد. در این جا مبارزه‌ای بین ارباب و رعیت برای تصاحب حق بذر درگیر میشود و چون ارباب با دقت میدانند که این مبارزه را در صورتی خواهد برد که رعیت فقیر باشد، پس کوشش اصلی او این است که همیشه رعیت را فقیر نگاه دارد و برای جبران تقلیل درآمد از این طریق کوشش میکند و وسعت مالکیت خود را زیاد کند. مطالعه طرز تقسیم محصول در کشور بخوبی نشان میدهد که توزیع جغرافیائی فقر نسبت معکوس با سهم بذر مالک دارد. (در آذربایجان که مردم کمتر فقیر هستند سهم بذر با رعیت است و در خراسان بالعکس)

تولید کار - ملاحظه میشود که چطور مالک و رعیت متفقاً میکوشند تا سطح تولید

کشاورزی بالا نرود. بدین ترتیب فائق آمدن به مشکل تامین غذای جمعیت متصاعد ایران در کادر روابط فعلی مالکیت غیر ممکن است. از طرف دیگر برای تامین کار برای ۸۹٪ از نیروی کار بیکار امروز و بیکاران دیگری که از اضافه جمعیت فردا و رسیدن بسن کار ۴۰٪ جمعیت کمتر از ۱۵ سال مستلزم تاسیس موسسات تولیدی کشاورزی و صنعتی است که قدرت جذب این نیروی کار عظیم را داشته باشد و این امر از دو طریق ممکن است.

الف - سرمایه گذاری برای تاسیس این موسسات تولیدی.

ب - بکار گرفتن داوطلبانه نیروی کار.

برای سرمایه گذاری ببینیم چه منابعی موجود است؟

۱ - منابع داخلی سرمایه گذاری - تنها منبع داخلی سرمایه گذاری عبارتست از

اضافه مصرف بتولید. دادن عدد برای تولید و مصرف ایران کار تقریباً غیر ممکن است. مع هذا اگر گزارش هیئت عملیات اقتصادی امریکا را که در سال ۱۳۳۶ تنظیم شده بعنوان تنها منبع مالاک قرار دهیم باعداد زیر برخورد میکنیم. (حساب ها بمیلیون دلار شده است.)

سال	۱۳۳۶	۱۳۳۵	۱۳۳۴
تولیدات کشاورزی	۱۰۱۰	۹۲۵	۸۷۵
سایر منابع غیر از نفت	۱۱۶۰	۱۱۱۵	۱۰۷۵
جمع	۲۱۷۰	۲۰۴۰	۱۹۵۰

۱۷۲۰	۱۷۲۰	۱۸۱۵	مصارف شخصی
۲۰۰	۲۱۵	۲۷۰	مصارف دولتی
۱۹۲۰	۱۹۳۵	۲۰۸۵	جمع
۳۰	۱۰۵	۸۵	تفاضل مصرف از تولید
%۱۰	%۴۹	%۳۹	درصد اضافه نسبت بتولید

که متوسط آن ۳۹٪ است. ۲۰٪ آنرا که برای اضافه جمعیت سالیانه کم کنیم ۰٫۹٪ ذخیره باقی میماند. اگر فرض کنیم که تمام این ذخیره صرف سرمایه گذاری شود جمعا در سال ۱۹۰ میلیون دلار میتوان سرمایه گذاری کرد که تنها برای بکارگرفتن ۹۵۰۰ نفر کافی است. درحالیکه سالیانه فقط ۲۶۶ هزار نفر بسن کار میرسند و این غیر از بیکارانی است که ازدهات شهرها هجوم میکنند.

بدیهی است درآمد نفت را در این حساب داخل نکرده ایم و باید آن را هم حساب کنیم. ولی بررسی درآمد نفت يك حقیقت قابل تاسف دیگر را بما نشان میدهد و آن اینست که درآمد مازنفت بیش از کلیه درآمد فعالیت های تولیدی و خدمات است. بدین قرار که درآمد نفت در سال های فوق بقرار زیر بوده است:

۱۳۳۴	۱۳۳۵	۱۳۳۶	سال ها
۲۰۷۵	۲۲۱۵	۲۴۰۵	درآمد نفت
۱۲۵	۱۷۵	۳۷۵	اختلاف با سایر درآمدها

بیشك این يك منبع بزرگ برای سرمایه گذاری است ولی درعمل این بودجه بزرگ در قسمت اعظم صرف هزینه هائی میشود که قدرت تولیدی کشور را چندان اضافه نمیکند و این امر ناشی از اشتباهات اصولی است که در تنظیم برنامه های اقتصادی کشور و طرز اداره سازمان برنامه وجود دارد. (۱)

درحال با استفاده ای که از منابع نفت میشود و سایر منابع خارجی و داخلی روی هم رفته سرمایه گذاری های دولتی و خصوصی بقرار زیر بوده است.

۱۳۳۴	۱۳۳۵	۱۳۳۶	سال
۱۲۰	۱۲۵	۱۴۰	سرمایه گذاری خصوصی
۱۲۰	۱۹۰	۲۶۵	سرمایه گذاری دولتی

جمع ۲۴۰ ۳۱۵ ۴۰۵

اولا باید گفت که اعداد فوق بسیار اغراق آمیز میآید و علت بزرگ بودن اعداد فوق اولای این است که اعتبارات بدست آمده از ارزیابی مجدد پشتوانه اسکناس در این سالها

(۱) - رجوع بشماره ۱ نبرد زندگی ۱۳۳۷ - امیدواریم اقتقاد دیگری از برنامه های

سازمان برنامه از لحاظ غلط های اقتصادی و اداری درآینده نزدیک انتشار دهیم.

توزیع شده و این اعتبار یکبار برای همیشه امکان‌پذیر بود. ثانیاً در محاسبه سرمایه‌گذاریهایی خصوصی این اشتباه عمدی وارد شده است که جمیع سرمایه‌گذاران خصوصی برای گرفتن اعتبار ناچار هستند خود نیز سهمی معادل نصف سرمایه را عرضه کنند. اغلب متقاضیان اعتبار قیمت اراضی خود را سهم سرمایه‌گذاری بحساب آورده‌اند و در واقع قسمت مهمی از سرمایه‌گذاریهایی خصوصی باین شکل حساب‌سازی شده است. با وجود همه اینها ملاحظه میشود که این مبلغ سرمایه‌گذاری بازم برای جذب فقط تمام نیروی کاری که سالیانه بسن کار میرسد کافی نیست و بیش از ۶۰ هزار نفر نمیتوانند بکار گرفته شوند، از این گذشته بازم مشکل اساسی سیل بیکاران دهات بشهرها سر جای خود باقی است.

علت اساسی که این مشکلات عظیم جلوی پای ما است بطور ساده این است که در کشوری که قسمت اعظم اقتصاد آنرا اقتصاد کشاورزی تشکیل میدهد سهم اساسی تولید سرمایه ملی بردوش کشاورزی است. کشاورزی باید از طریق: ۱ - بالا بردن راندمان کار ۲ - ذخیره کردن اضافه ارزش تولید شده این سرمایه‌گذاری را تامین نماید. و با توضیحات فوق ملاحظه شد که اولاً بالا بردن میزان تولید در کادر سیستم موجود مالکیت غیرممکن است. ثانیاً چون اضافه ارزشی که بطریق حق مالکیت از محصول کشاورزی برداشت میشود نفع خصوصی صاحبان املاک تلقی میشود و قسمت اعظم این ارزشها صرف مصارف شخصی ثروتمندان میشود و بصورت واردات لوکس و هزینه‌های سنگین مسافرت‌های تفریحی آقایان بخارج کشور خرج میشود.

خلاصه: تنها اجبار داخلی که سبب میشود ما تغییراتی در زیر بنای اقتصاد کشاورزی خود یعنی سیستم مالکیت ارضی بدهیم تا بتوانیم با احتیاجات فوری روزافزون اقتصادی واجتماعی کشور جواب گوئیم ناشی از افزایش فوق‌العاده جمعیت است. تامین غذا و کار برای این جمعیتی که متصاعد و رو به فزونی است ایجاب میکند که اولاً میزان تولید کشاورزی را بالا ببریم. ثانیاً هرچه بیشتر اضافه ارزش‌های تولید شده را تبدیل برسرمایه‌های صنعتی و کشاورزی نمائیم. و اجرای هر دو اینها بمانع اساسی سیستم مالکیت موجود برخورد میکند و امکان بیرون آمدن از این بن‌بست جز از طریق تبدیل سیستم موجود به سیستمی که اجازه دهد تمام نیروی کار موجود در کشور بکار تولیدی بپردازند و در عین حال اضافه ارزشها بسوی سرمایه‌گذاری هدایت شود، ممکن نیست.

سیستم موجود مالکیت ارضی در طی قرون متمادی هیچ‌نوع ترقی و تکاملی برای ما بوجوه نیاورده است. اقتصاد بسته دهقان همچنان باقی است و اگر بعضی ظواهر پیشرفت مشاهده میشود تنها از منبع منافع نفت است که از آن هم آن‌طور که باید استفاده نمیشود. از این گذشته اگر قرار باشد که از این منبع برای سرمایه‌گذاری کشاورزی استفاده کنیم بی شک این سرمایه‌گذاری نمیتواند در کادر سیستم مالک ورعیتی باشد. (نمونه گرگان و سایر فرم‌های مدرن)

قسمت دوم

اجبارهای خارجی

مقدمه ۱ - در خارج از سرحدات ایران دو متد اقتصادی بایکدیگر سخت در حال رقابت هستند یکی از این متدها که متد غربی نام دارد وریشه تاریخی خود را از رشد و توسعه بطئی ولی مطمئن اروپا در طی ۵ قرن بدست آورده است . و دیگری متد شرقی نام دارد خصوصیت این متد در سرعت خارق العاده رشد اقتصادی است . کشور ما برای اینکه بتواند جای خود را در دنیای متمدن امروز بدست آورد ناچار از مطالعه دقیق این روشها و انتخاب روشی است که بااحتیاجات وطبیعت ایران وفق دهد .

برای اینکه بتوان اجبارهای خارجی که ما را وادار به رفورم ارضی میکند شناخت باید بیک اصطلاح اقتصادی که ممیز پیشرفت های اقتصادی است آشنا شد . رشد و توسعه اقتصادی کشورها را با عددی باسم ضریب اقتصادی ویاساده تر ضریب افزایشی اندازه گیری میکنند و آن عبارتست از درجه افزایش درآمد ملی در سال .

افزایش درآمد ملی سه وظیفه مهم دارد : ۱- تغذیه جمعیت اضافی که ناشی از طبیعت دموگرافیک جامعه است . در این زمینه هر قدر ضریب افزایش یک جامعه بالا تر باشد سهم بیشتری از افزایش اقتصادی صرف این وظیفه میشود گاهی پیش میآید که این اضافه جمعیت تمامی افزایش اقتصادی را جذب کرده مانع پیشرفت وافعی اقتصاد میشود .

۲- بهتر کردن زندگی مردم . در این مورد مصرف خانوار های جمعیتی که افزایش اقتصادی دارد بالا میرود .

۳ - ذخیره بمنظور سرمایه گذاری وافزودن سرعت افزایش درآمد ملی . این عامل است که موضوع اساسی بحث اقتصاد دانها وکلید اصلی مشکلات اقتصادی واجتماعی امروز میباشد . در هر حال باید بین سه عامل فوق تعادل بقسمی برقرار شود که سهم سرمایه گذاری هر قدر بیشتر باشد تا امکان تامین دو احتیاج اول نیز فراهم گردد .

۱ - همانطور که گذشت ما در مقابل دو دنیا قرار داریم یکی کشورهای صنعتی شده قدیم که در طی قرون متمادی توانستند از طریق سرمایه گذاری های بزرگ رشد صنعتی خود را تأمین کنند واینگ دارای ثروت ملی هنگفتی هستند در این کشورها اولاً مشکل اضافه شدن جمعیت لاقبل بمیزان کشورهای کم رشد مطرح نیست . ضریب افزایش جمعیت کشور های اروپای غربی بندرت از ۱.۵ میگردد . از طرف دیگر بزرگی درآمد ملی بآنها اجازه میدهد که سهم ذخیره و پس انداز را بمنظور سرمایه گذاری کم کنند . و با وجود این هر سال سطح زندگی خود را بمیزان قابل ملاحظه ای بالاتر ببرند . در این کشورها ۱۰٪ تا ۱۲٪ سرمایه گذاری

از درآمد ملی سالیانه ضریب افزایش در حدود ۶ تا ۱۱ و گاهی ۱۲٪ را امکان پذیر میکند و این ضریب افزایش برای آنها خیلی زیاد است. بقسمی که فاصله آنها را از کشورهای کم‌رشد مرتباً زیاد و زیاده‌تر میکند کار بجائی میرسد که امریکا که در ۱۹۴۸، ۶٪ از کل تولید جهان را داشت با صرف کمتر از ۵٪ از نیروی کار خود در کشاورزی بیش از نیمی از تولیدات کشاورزی جهان را دارد. در حالیکه کشورهای کم‌رشد با وجود تمام کوشش‌های خود نه فقط نمیتوانند این فاصله عظیم را پرکنند بلکه روز بروز به عمق دره‌ای که این دو دنیا را از یکدیگر جدا میکند افزوده میشود. در سال ۱۹۳۸ نسبت زندگی امریکا و هند یک پانزدهم و در ۱۹۴۸، یک‌سی و پنجم بوده است در حالیکه هند طی دو برنامه پنج ساله خود موفق به انجام کارهای عظیم شده است. متأسفانه در مورد ایران اعدادی که بتواند چنین مقایسه‌ای را ممکن سازد در دست نیست. ولی تحلیلی که در بالا گذشت نشان میدهد که چون اولاً زیر بنای اقتصاد کشاورزی تغییر شکل نیافته و ثانیاً چون جمعیت بمیزان فوق‌العاده‌ای افزایش داشته است رویهمرفته نه فقط سطح درآمد ملی بالا نرفته بلکه تنزل نیز یافته است. یعنی ما با سرعتی بیش از هند از دنیای متقدمان فاصله میگیریم شاید یادآوری این نکته بی‌نتیجه نباشد که تمرکز ثروت‌های تجملی زیاد در تهران و فعالیت ساختمانی و واردات هنگفت و کمرشکن یخچال و اتومبیل و کولر و ساختن فرودگاههای آخرین نمونه نه فقط دلیلی بر افزایش درآمد ملی نیست بلکه برای یک اقتصاد دان تمام این‌ها برای کشوری که دارای زیربنای اقتصادی کهنه است دلیل بارز عقب رفتن است و استدلال آقایی که در مجلس یا غیر آن بدون داشتن کوچکترین صلاحیت فنی مردم را گمراه میکنند نمیتواند مبنای قضاوت صحیح قرار گیرد.

۲- در مقابل این دنیای صنعتی شده و نیرومند کشورهای کم‌رشدی قرار دارند که توانسته‌اند با آگاهی یافتن به عقب ماندگی خود برای جبران آن راه حل‌های مناسبی را در پیش گیرند و کوشش کنند که قیود قرون کهن را بشکنند و با قدمهای بلندی در مسابقه سرعت با دنیای جلو رفته امروز شرکت کنند. بدیهی است که روش کار در این نوع کشورها بهیچوجه نتوانسته است تقلید از کشور های پیش رفته باشد چه در آن صورت حداکثر آنها میتوانسته‌اند سرعتی نظیر آنها بدست آورند و با در نظر گرفتن میزان جلو رفتگی آنها دائماً فاصله شان بیشتر شود. بنابراین در این کشورها اصول اقتصاد طبق نقشه بموقع اجرا گذاشته شده است. اقتصاد طبق نقشه تمام فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی این کشورها را در برگرفته و توانسته است از تمام ذخایر انسانی و طبیعی کشور برای بدست آوردن سرعت هرچه بیشتر استفاده کند و ضریب افزایشی بدست آورد که نه فقط با ضریب کشورهای صنعتی شده قدیم قابل مقایسه بلکه خیلی بزرگتر از آنها باشد. در این کشورها نه فقط رفورم ارضی بلکه هر فعالیت دیگری در چارچوب محاسبات این نقشه‌های پنج ساله یا هفت ساله اجرا شده است. و اصولاً تغییرات و تحولات اجتماعی در این کشورها بعنوان وسائل ضروری اجرای نقشه‌ها تلقی شده است، کما اینکه در هند رفورم ارضی شرط اصلی اجرای نقشه پنج ساله دوم تلقی شده است.

بدیهی است که ضمن اجرای این نقشه‌ها اشتباهات عظیم رخ داده‌است این اشتباهات به‌قیمتهای هنگفتی برای انسانیت تمام شده و نیز کار پیشرفت خود این کشورها را بشدت کندکرده است بهمین دلیل است که اگر قرار باشد ما نیز براه رشد و توسعه بیفتیم و با اقدام باصلاحاتی از قبیل رفورم ارضی قدم‌های اولیه این جنبش لازم را برداریم ناچاریم که از تمام این تجارب استفاده کنیم برای اینکه نمونه زندهای از این نوع اشتباهات بدست داده باشیم به حوادث اخیر لهستان اشاره میکنیم. لهستان یکی از کشورهای بود که نقشه اقتصادی خود را با رفورم ارضی شروع کرد. این رفورم ارضی قسمی صورت‌گرفت که بعدها تمام کوششهای سیاستمداران و اقتصاددانان آن کشور نتوانست نتایج وخیمی را که از این رفورم بدست آمد علاج کند بنحوی که امروز که بیش از ۱۲ سال از آن تاریخ میگذرد دولت اعلام میکند که برای مقابله بابحران باید از حقوق کارگران و کارمندان کم کند و سطح زندگی کارگران و کارمندان را نیز تا حد غیرقابل تحمل زندگی دهقانان پائین بیاورد. عین این جریان در تمام کشورهای اروپای شرقی و روسیه پیش آمده است. در روسیه برای فائق آمدن باشتباهی که در ابتدای انقلاب مرتکب شدند (تقسیم اراضی) در حدود بیست میلیون آدم کشی شده است. ملاحظه میشود اگر قرار باشد رفورم ارضی چنان انجام شود که پایه و اساسی برای آینده کشور باشد شکل عملی آن قسمی نمیتواند باشد که در فلان کمیسیون فلان عضو بی صلاحیت دادگستری یا فلان مالک از همه جا و از جمله از خدا بی خبر بر سر چند و چون بمباحثات آخوندی بپردازند. اگر دولت معتقد است که این رفورم مبنای کارهای آینده کشور قرار خواهد گرفت و بعنوان مسکن موقت نیست باید بآن توجه خیلی بیشتری شود و بر اساس صحیحی بتواند زیر بنای جامعه ما را تغییر دهد در غیر اینصورت ما چنان از دنیای درحال پیشرفت عقب‌خواهیم ماند که سیل حوادث دنیای خارج ما را ریشه کن خواهد نمود و بروی خرابه جامعه ما چیز دیگری که خود نمیدانیم و نمیشناسیم خواهند ساخت. برای اینکه عظمت این سیل نشان داده شود سرعت پیشرفت در کشورهایی که سابقا کم رشد بوده‌اند توجه میکنیم سه مثال در این قسمت آورده میشود. روسیه چین و هند.

۱- روسیه

رشد اقتصادی روسیه بموجب اعداد زیر صورت گرفته است.

اگر میزان تولیدات را در ۱۹۲۸ که سال اول اجرای برنامه پنج ساله اول است ۱۰۰ بگیریم تولید باین شکل ترقی کرده است:

سال	تولید
۱۹۱۳	۸۶
۱۹۲۱	۲۷
۱۹۲۸	۱۰۰ (این نقشه در چهار سال اجرا شده است)
۱۹۳۲	۲۰۲

۴۴۶	۱۹۳۷	نقشه پنج ساله دوم
۶۴۶	۱۹۴۰	جنگ نقشه را قطع کرده است
۱۱۱۹	۱۹۵۰	
۲۲۲۰	۱۹۵۵	نقشه پنجساله چهارم
۲۵۱۹	۱۹۵۷	
۲۷۷۹	۱۹۵۸	نقشه هفت ساله اول
۴۹۹۰	۱۹۶۵	پیش بینی برای سال

اعداد فوق نشان میدهد که ضریب افزایش برای ۱۱ سال قبل از جنگ ۹٪ و برای سالهای بعد از جنگ ۱۸٪ است این ضریب افزایش نتیجه سرمایه‌گذاریهای بزرگی است که انجام شده باین ترتیب در این تابلو قیمت‌ها براساس ۱۹۵۵ حساب شده است .

۶۱۶	۱۰۰	نقشه پنجساله اول
	۲۲۹۵	» » دوم
	۲۲۵۱	» » سوم تا جنگ
	۵۳۰	» » چهارم
	۱۰۲۲۲	» » پنجم
	۳۱۷۷	۱۹۵۵-۵۹

بطور متوسط این سرمایه‌گذاری ۲۵٪ از درآمد ملی است و خود دارای سرعتی در حدود ۱۸ تا ۱۹ است که سالیانه اضافه میشود .

بدیهی است رشد اقتصادی روسیه و چین و هند که در مثال‌های ما خواهد آمد نتیجه تکنیک‌های اقتصادی است که در این جا مجال بحث درباره آنها نیست چه در اینجا مقصود فقط نشان دادن سرعت پیشرفت است . ولی برای اینکه موضوع طرح شده است یادآور میشویم که در هر حال این تکنیک‌ها در شرایط امروزی تکامل علم اقتصاد بمیزان زیادی قابل محاسبه شده‌اند تا جایی که در هند تمام فعالیت‌های اقتصادی نقشه پنجساله دوم بموجب حسابهای دقیقی انجام گرفته است که بزرگترین آمارگران و اقتصاددانان جهان در آن شرکت داشته‌اند و فعالیت اقتصادی کشور بنا به میل فلان تاجر واردکننده یا فلان زمین‌دار بزرگ نبوده است . رشته‌های تولیدی که تشویق شده یا ایجاد گشته‌اند شباهت به صنایعی که در ایران براساس سود ۲۰۰٪ مثل قارچ از زمین میرویند ندارد .

۲- چین

دادن اعداد درباره اقتصاد چین خیلی مشکل است معهذاً تا آنجا که در دسترس داریم کوشش میکنیم نموداری از افزایش اقتصادی چین را بدست دهیم . قبل از اینکه وارد بحث شویم ، چون مقایسه در بین است و مثال دیگر ما هند خواهد بود باید به بعضی نکات که بنفع اقتصاد چین است توجه کنیم .

۱- چین برخلاف هند دارای اجتماعی است که از لحاظ خصوصیات اخلاقی و اجتماعی همگن میباشد (Homogen) این خصوصیت سبب میشود که دستورات با سرعت در همه جا قابل انطباق و اجرا باشد و از پیش آمدن مشکلات سیاسی عدیده‌ای که در هند هر روزه دست‌بگریبان آن هستند برکنار باشند و در نتیجه مقدار معتدبایی از بر خوردهای داخلی وجود ندارد و مدیران بخوبی میتوانند نتیجه نقشه‌های خود را حساب کرده آنرا درست تنظیم کنند.

۲- در چین مشکل مذهب وجود ندارد. مذهب کنفوسیوس که مذهب غالب چینی هاست شباهتی ب مذهب ندارد (اینطور معلوم است که خود کنفوسیوس به خدا نیز اعتقادی نداشته است. در مباحثه‌ای که با لائوتسه میکند) بلکه بیشتر دستورالعمل زندگی است. در نتیجه مشکلاتی را که هند با آن روبرو است در آنجا وجود ندارد. مسئله گاو های مقدس و میمونها که آزادند و بمیزان زیادی مواد تولیدی را مصرف میکنند و از تبدیل شدن چراگاهها بزمین زراعتی جلوگیری میکنند. بعلاوه بعلت زیاد بودن گاو های (تراکم گاوی در حدود ۴۵۰۰ کیلومتر مربع) خوب تغذیه نگردیده و ضعیف هستند در نتیجه قدرت کشش برای شخم خیلی ضعیف است و نیز مشکل مضحك و بزرگی را پیش پای اقتصاد هند میگذارد.

۳- زمینهای چین مخصوصاً در قسمت جنوبی و جنوب شرقی و سواحل رود بزرگ زرد خیلی حاصلخیز است ضخامت خاک زراعتی که از بهترین رسوبات حاصلخیز تشکیل شده گاهی به ۶۰ متر میرسد و برداشت محصول را سالی دوبار یا الاقل سه محصول در دو سال ممکن میسازد.

۴- سابقه بسیار زیاد حزب کمونیست در جنگ های داخلی اولاً سبب شده است که آن حزب با توده وسیع دهقانان خیلی از نزدیک تماس داشته و بمیزان زیادی اعتماد آنان را جلب کرده ثانیاً کادر بسیار وسیعی برای حزب فراهم کرده که میتوانند تمام نیروی دهقانان را شکل داده و هدایت کرده و بکار گیرند. در مقابل این عامل در هند فقط و فقط يك اعتقاد تپ مذهبی به نهر و گاندی وجود دارد که ابدا کافی نیست.

وجود این عوامل مساعد و ایجاد يك اقتصاد طبق نقشه که با سماج از طرف حزب کمونیست دنبال میشود سبب شده است که در چین سرعت افزایش بی سابقه‌ای بوجود آید.

تراکم سرمایه برای سال ۱۹۵۲، ۱۸۲٪ برای سال ۱۹۵۶، ۲۲۵٪ است که تقریباً يك پنجم درآمد ملی بین ۲۰ تا ۲۵ است.

افزایش درآمد ملی در سالهای اول اجرای نقشه چندان زیاد نیست چه قسمت عمده سرمایه گذاری در صناعت سنگین است که نتایج آن در سالهای بعد ظاهر میشود در رشته صناعت سنگین سرمایه گذاری دولتی در سال ۱۹۵۲، ۳۳۷٪ و در سال ۱۹۵۷، ۵۶۷٪ است رویه رفتنه نتیجه برنامه پنجساله از لحاظ افزایش و اجرا شدن نظیر برنامه اول روسیه است.

ولی در برنامه دوم سرعت خیلی بالاست بطوریکه در سال ۱۹۵۶ باید آنرا ۶۵٪ حساب کرد این عدد در اقتصاد جهانی بی نظیر و غیر قابل رقابت است. تولیدات کشاورزی ۱۹۵۷ ۷۰٪ اضافه شده است و این عدد مخصوصاً در کشاورزی بیشتر باعجاز شبیه است. بر مبنای چنین

اضافه محصولی است که در چین توزیع غذای مجانی بین دهقانان ممکن شده است . آنچه که بطور اساسی باید مورد توجه قرار گیرد این است که چین با جمعیت عظیم خود که برای قرنهای متمادی یکی از عقب افتاده ترین ملل جهان بوده است اینک با روشهای علمی اقتصادی تبدیل بیکی از بزرگترین نیروهای اقتصادی و نظامی جهان میشود و اگر در نظر بگیریم که در آخر قرن بیستم جمعیت چین معادل نیمی از جمعیت جهان خواهد شد عظمت موضوعی که در برابر ما است بیشتر ظاهر میگردد . و چون در چین حکومت کمونیستی برقرار است و کمونیسم دائماً و طبیعتاً متجاوز است توجه باین مسائل ما را یاری خواهد کرد که هوشیار باشیم و خطر عظیمی را که اینک میخواهد ما را تهدید کند بشناسیم .

۳- هند

همانطور که گذشت سرزمین بزرگ هند و ملت عظیم آن با وجود سوابق درخشانی که در تاریخ و فرهنگ دارد از لحاظ طبیعی دچار مشکلاتی است که فائق آمدن بآنها کوششهای خارق العادهای را ایجاب میکند معهدا حزب کنگره و حکومت هند تمام کوششهای لازم را برای فائق آمدن باین مشکلات بکار برد . این کوشش بطور خلاصه در عملیات دو برنامه پنج ساله هند تظاهر میکند .

برنامه اول هند در واقع خصائص يك برنامه عملی را ندارد بلکه نظیر آنچه که در ایران با نام برنامه هفت ساله اول نامیده میشود عبارتست از پهلوی هم گذاشتن پروژه ها و توزیع بیدلیل بودجه بین رشته های سرمایه گذاری . (بدیهی است که يك علت عمده این طرز عمل نبودن آمار در اول کار است) معهدا برنامه اول موفق میشود بيك مشکل بزرگ فائق آید و آن عبارتست از اینکه در هند از چند ده سال باین طرف حاصل خیزی زمین از يك طرف و مقدار تولید از طرف دیگر مرتباً در حال تنزل بوده است . برنامه اول توانسته است این تنزل را متوقف کند و این امید را زنده نماید که بتوانند کم کم آنرا افزایش دهند . بعلاوه برنامه اول توانسته است پایه و اساس تولیدات کلید را بسازد .

بعضی اعدادی که نشان دهنده این ترقی است :

۱۹۵۵ - ۵۶

۱۹۵۰ - ۵۱

		صناعت		
تولید الکتریسیته از	۲۳	میلیون کیلووات	به	۳۸۴
ذغال از	۳۲۳	میلیون تن	به	۳۸۲
فولاد از	۹۷۶	هزار تن	به	۱۲۷۴
آلومینیوم از	۳۷	هزار تن	به	۷۳
		کشاورزی		
پنبه از	۳۷۱۸	هزار تن	به	۵۱۰۰
قنداز	۱۱۰۰	هزار تن	به	۱۸۶۰

ولی همانطور که گذشت اجرای برنامه اول پنجساله هند در واقع مقدمه سازی برنامه دوم است. برنامه دوم بطور اساسی با برنامه اول فرق دارد و تحت نظر یکی از بزرگترین آمار شناسان جهان **Mehalanobis** تنظیم شده است. اینک متد های عملی برنامه گذاری در هند بجائی رسیده است که سیاست اقتصادی و برنامه گذاری از صورت مباحثات شفاهی و ادبی بیرون آمده و هر عملی طبق محاسبات دقیق تصمیم گرفته میشود. توزیع فعالیتها و سرمایه ها بین رشته های مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی قسماً تنظیم میشود که از سرمایه موجود حداکثر استفاده بعمل آید و همین محاسبات بطور اساسی دولت هند را بجائی رسانده است که در شعار برنامه دوم هند اعلام داشته است (سوسیالیسم یک مکتب سیاسی و ایدئولوژیک نیست بلکه یک «ضرورت عملی» است) و همین تحولات در برنامه است که بطور اساسی سیمای آینده هند را عوض کرده است و از هند عقب مانده و فقیر کشوری ساخته است که دارای ضریب افزایشی است که نه فقط اضافه جمعیت (سالانه ۵ میلیون) خود را تغذیه میکند بلکه امید میدهد که هند بتواند در رقابت بین المللی افزایش اقتصادی شرکت جوید. ضریب سرمایه گذاری هند دارای سرعتی است که این امید را بیشتر میکند باین ترتیب که در آخر برنامه سوم ۱۳۷، آخر برنامه چهارم به ۱۶ و آخر برنامه پنجم به ۱۷ درصد درآمد ملی برسد و این ضریب برای کشور فقیری مانند هند خیلی جالب است و میتواند ضریب افزایش بالاتر از ۱۰ درصد را برای آن تأمین کند.

نتیجه :

دنیای عقب مانده و کم رشد در مقابل دنیای صنعتی شده قدیم بشریت قد علم میکند و با سرعتی خیلی بیش از آنها بسوی جلو میرود و با افزایش قابل ملاحظه ای که در جمعیت خود دارد نیروی عظیمی فراهم میکند که میتواند سطح زندگی نیمی از بشریت را که امروز بدبخت ترین مردم روی زمین هستند بسطح خیلی بالا و قابل مقایسه با دنیای متمدن برساند. و تمام این فعالیتها در چارچوب متدهائی اجرا میشود که مطلقاً با روشهای دنیای صنعتی شده قدیم فرق دارد و اصل اول در تمام این برنامه ها رفورم ارضی است. چه رفورم ارضی سنتهای قدیمی را که نیروی کار را فلج میکرد میشکند و این نیروها را برای کارهای عظیم تولیدی آزاد میسازد و امکان سرمایه گذاریهای بزرگ چه از لحاظ نیروی کار و چه از لحاظ سرمایه های مالی را فراهم میکند. بدینسان ما در مقابل مسابقه ای قرار داریم که ملل بزرگ خود را در میدان آن انداخته اند و ما بر لب گود آن مشغول تماشا هستیم ولی اگر ما خود وارد این میدان مسابقه نشویم سیل عظیم ترقیات اقتصادی جهان ما را غرق خواهد کرد.

قسمت سوم

خصوصیات اساسی کشاورزی ایران

تمام خصوصیات اجتماعی و فنی کشاورزی ایران از اینجا ناشی میشود که میزان بارندگی در ایران ناچیز است. متوسط بارندگی در ایران (باستثنای گیلان و مازندران که در آنجا بین ۱۲۰۰ و ۱۸۰۰ میلیمتر است) بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ میلیمتر است و این میزان بارندگی برای بدست آوردن محصول خوب کافی نیست. فقط محصولاتی میتوانند با این میزان آب محصول بدهند که آب کم احتیاج دارند. گندم و جو دیم و بعضی از حبوبات، برای بقیه محصولات باید آب دستی داده شود. عیب دیگر بارندگی در ایران این است که توزیع آن در فصول مختلف سال بد است. تابستان طولانی خشک و زمستان طولانی مرطوب را پائیز و بهار کوتاهی بهم وصل میکند، در فصل تابستان خشک رویش گیاه دچار صدمه زیاد میشود و این امر مستلزم تأمین آب دستی است. بدین سبب است که امید توسعه دادن زراعت ایران از طریق توسعه سطح اراضی خیلی کم است. تخمین زده میشود که ۵٪ اراضی زیر کشت آبی و ۱۳٪ زیر کشت غله دیم است. در هر حال وسیله اساسی و آبیاری در ایران قنات است. رودخانه های ما خیلی کم است و فقط قسمتی از زراعت را آبیاری میکند.

تشکیل شدن واحدهایی با سم ده ناشی از خصوصیت طبیعی است که بیان شد. در این زمینه آنچه که مربوط به رفورم ارضی است و باید گفته شود این است که دهات یعنی واحد هائی که بر مبنای قنات بوجود آمده اند در طی قرون و اعصار دارای سازمانی هستند که منطبق با احتیاجات فنی حداکثر بهره برداری از عوامل تولیدی را تأمین میکرده است. توضیح اینکه یک ده در واقع یک واحد سازمان اقتصادی است و تشکیلات داخلی ده از قبیل بندبندی - نسق و سیستم اعتبارات و غیره در داخل این سازمان در طی سالیان دراز توانسته است بهترین شکل ممکن همکاری را بین زارعین و سازمان دهندگان تولید کشاورزی بوجود آورد. چون فهم خصوصیات سازمان یک واحد اقتصادی ایران با سم ده در درک اهمیت وحدت آن اهمیت اساسی دارد. یک نمونه زنده از این واحدها را مثال میزنیم:

- کورده، دهی در نزدیک لار نمونه دهات بسیاری است که در اطراف آن موجود است. سابقه تاریخی این ده خیلی قدیمی است. در هر حال سابقه تاریخی سازمان فعلی آن بهشت نسل قبل میرسد. شخصی با سم رئیس شاه محمد به این ده میآید و اداره ده را در دست میگیرد. ساکنین اصلی امروزی ده اولاد او هستند و فعلاً ۱۰۰ خانوار را تشکیل میدهند. غیر از اینها ۱۴۰ خانوار دیگر در این ده زندگی میکنند که از اطراف آمده و در ده ساکن شده اند و بر سر مالکیت اراضی بین این دو گروه اختلافاتی وجود دارد. در هر حال سند مالکیت اراضی ده پیش

از يك سند نیست که در نزد کنخدای ده موجود است . مالکیت اراضی مشاع و متعلق بتمام خانوار های رئیس است . وسعت اراضی ۱۵۰ هزارمن (۱) و این زمین خیلی زیادتر از قدرت کاشت اهالی ده میباشد بطوری که حداکثر بیش از یکدهم اراضی مذکور کشت نمیشود و اگر اختلافی بین این دو گروه اجتماعی مذکور موجود است صرفاً جنبه پرستیز دارد والا گروه اجتماعی رئیس بابت حق الارض از اهالی ده چیزی دریافت نمیکند . عملیات زراعی بشکل زیر انجام میگردد . هر ساله بسته بشرايط سال تعدادی صحرا (بنه) (۲) در سال کشاورزی ۱۳۳۸ هفت صحرا تشکیل شده است . حدود این صحرا ها از چند طرف محدود و لااقل از يك طرف نامحدود است . هر صحرا يك رئیس دارد که در جلسه عمومی زارعین انتخاب میشود مهارت او در پاشیدن بذر و سن ملاک انتخاب میباشد و پس از انتخاب شدن تا موجهی پیش نیامده رئیس صحرا باقی میماند . عضویت در صحرا بشرط دارا بودن صلاحیت سنی و فنی آزاد است و همچنین خارج شدن از صحرا نیز آزاد است ، کافی است که برئیس صحرا اطلاع دهند . در صورتی که عضوی جوان بخواهد عضو صحرا شود همه باو کمک میکنند . هر صحرا از ۲۰ تا ۵۰ نفر تشکیل میشود و هر نفر يك فرد تام دارد . زراعت گندم دیم است و شخم با الاغ انجام میشود . در موقع کاشت (اوائل زمستان) هر روز صبح هر فرد ۵ من بذر همراه میآورد . بذرها را همه برئیس صحرا تسلیم میکنند . او بذر را میباشد و بقیه دسته جمعی پشت سر او به شخم مشغول میشوند . این عمل ده روز ادامه دارد و هر خانوار ۵۰ من بذر میباشد (من در این ناحیه بیش از ۶ کیلو است) .

در موقع درو رئیس صحرا یا باصطلاح محلی مجیری وظیفه سازمان دادن درو را دارد کارهای او عبارتست از تهیه الاغ برای حمل محصول به خرمنگاه ، تهیه آب آشامیدنی و نظارت در عمل درو . درو دسته جمعی انجام میشود و همه محصول را بسته بزاید و کمی ، در چند خرمن جمع میکنند ، پس از کوبیدن خرمن ، رئیس صحرا سهم هر خانوار را به نسبت روز کاری که برای کل محصول داده است تقسیم میکند ولی هیچ خانواری حق ندارد از مقدار معین بیشتر برد ولو اینکه تعداد بیشتری کارگر داشته است ولی اگر يك خانوار کمتر کار کرده باشد سهم کمتری میرد .

همانطور که گذشت حق الارض در این ده ابتدا در تقسیم محصول دخالت ندارد ولی بشرط

(۱) من واحدی است که برای اندازه گیری سطح در بسیاری از نقاط ایران مرسوم است و آن عبارت از سطحی است که در آن يك من بذر کاشت میشود و این واحد با وزن يك من و تراکم کاشت بذر فرق میکند . بر حسب اندازه گیری مستقیم در این ده يك من معادل با ۱۱۳۵ متر مربع است .

(۲) بنه - واحد کوچکتری در داخل ده است که در بیشتر دهات ایران سازمان اساسی کشاورزی است و وسعت آن خیلی متغیر است از يك جفت گاو تا ۸ جفت و گاهی تا ۲۰ جفت گاو تغییر میکند .

اینکه زارعین اهل خود ده باشند ولی اگر افراد خارجی (اغلب افراد ایلی) بخواهند در اراضی این ده زراعت کنند باید ده یک محصول حق الارض بدهند و این حق الارض متعلق بمعوم صاحبان اراضی یعنی خانوار های رئیسی است .

این یک نمونه دست نخورده از سازمان تولیدی دهات ایران است که نظائر آن را کم و بیش میتوان در بسیاری از نقاط ایران دید . اهمیت این نمونه در این است که بخوبی نظم و نسق داخلی یک واحد کشاورزی ایران را بدست میدهد . مطالعه یک چنین نمونه‌ای برای مدیران سازمان های کشاورزی این امید را زنده میکند که با تقویت اصول سنتی سازمان های کشاورزی ایران خود بخود میتوان به بهترین نتیجه متصوره رسید . مثلاً بخوبی آشکار است که برای تشکیل شرکت تعاونی در این نوع دهات هیچ کوشش جداگانه‌ای لازم نیست . این نوع دهات خود بخود بهترین شرکتهای تعاونی هستند و اشکال کار وقتی است که عوامل نامساعد خارجی باصطلاح نسق ده را بهم زده است . یکی از این عوامل که بطور جدی مخالف این نسق است خورده مالکیت مفروز است . همانطور که مشاهده شد احتیاج مبرم بسازمان واحد ده ، خورده مالکین کورده را باین نتیجه رسانده است که مالکیت خود را مفروز نکنند و آن را بصورت مشاع نگاه دارند . عین این تمایل در بسیاری از نقاط که آباد هستند دیده میشود مثلاً در آذربایجان مالکیت بسیاری از دهات ، دانکی یا حتی خورده مالک بشکل مشاع باقیمانده است و ده توسط یک نفر مباشر اداره میشود که بهره مالکانه را بین مالکین به نسبت سهم مالکیت آنها تقسیم میکند . علت این تمایل آنستکه نگاهداری وحدت سازمانی ده بعنوان یک واحد تولیدی مقدار محصول را بالا ببرد . بموجب محاسبات آقای دکتر خواجه نوری و همچنین مشاهدات و محاسبات دیگر معلوم شده است که مقدار محصول برای هر خانوار و برای یک واحد سطح در دهاتی بیشتر است که مالکیت آن دهات متعلق یک نفر تنها باشد بشرط اینکه آن شخص بغیر آن ده در جای دیگر مالک نباشد . در اینجا ذکر یک نکته روانشناسی لازم بنظر میرسد - انتقادات بسیاری به لایحه قانون تحدید مالکیت شده است . این انتقادات از طرف اشخاص با تمایلات مختلف بعمل آمده است باصطلاح انتقادات از چپ و از راست شده است ولی در همه این انتقادات یک نکته اساسی بچشم میخورد و آن اینست که متأسفانه نظر انتقادی کسانی که منافع آینده کشور را در نظر دارند و در عین حال صلاحیت فنی اظهار نظر نیز دارند از یک جهت کاملاً با انتقادی که مالکین میکنند و نظر آنها درست بعکس دسته اول یعنی نگاهداری وضع نابسامان موجود است بصورت ظاهر یکی است ولی در واقع این فقط صورت ظاهر مسئله است و الا نظر مالکین موجود یعنی صاحبان سیستم فرتوت امروز نمیتواند مرفی و منطبق با مصالح کشور باشد (۱) گفتیم که نظم و نسق ده را نباید از هم پاشید و وقتی که اراضی تقسیم

(۱) بدیهی است مالکینی نیز یافت میشوند که علیرغم منافع شخصی خود منافع اجتماع را در نظر میگیرند و با مالکین کهنه پرست همصدائی نمیکند . یک چنین اشخاصی مورد کمال احترام ما و جامعه میباشند .

و مفروز شود اولاً این نظم و نسق از هم پاشیده میشود ثانیاً ده از مزایای کار دسته جمعی محروم میماند، ضمناً گفتیم که در دهاتی محصول بیشتر است که مالک آنها يك نفر تنها باشد، از این بیان نباید نتیجه گرفت که گویا باید وضع مالکیت موجود حفظ شود بلکه باید توجه داشت که معنی بلافاصله مالکیت تنهای يك ده توسط یکنفر آنست که اداره آن تحت نظر يك نفر تنها قرار میگیرد و همین عامل یعنی اداره واحد ده است که محصول را بالا میبرد و این امر ابتدا ربطی بمالکیت آن ندارد کما اینکه در دهاتی که مالکیت مشاع دارد نیز حال بهمین منوال است ولی چون اداره آن دهات نیز تحت نظر مدیر واحد انجام میشود محصول آنها بالا است. بنابراین باید بادقت تمام دو مسئله را از هم جدا کرد: مالکیت و اداره، و مادر قسمت های بعدی این موضوع را مفصلاً بررسی خواهیم کرد.

بررسی فن اصول دهداری نیز این نکته را نشان میدهد که اداره واحد يك ده چه مزایایی دربردارد مخصوصاً در موردی که زراعت با آیش توأم است (اکثریت قریب بتمام زراعت ایران) تنظیم آیش بندی و همچنین تناوب زراعتی در صورتیکه تمام اراضی ده تحت اداره واحد باشند و يك تصمیم گیرنده آنها را اداره کند از دو عامل اساسی صرفه جوئی میکند یکی آب که در ایران حکم عامل درجه اول را دارد و دیگری کار و همین نوع صرفه جوئیهاست که میزان محصول را در این نوع دهات بالا میبرد.

فکر ایجاد خورده مالک از کجا است و خورده مالک چه معنی دارد؟

قبلاً خوبست تصریح کنیم که ما بطور اساسی از مالکیت زارعی که روی زمین کار میکند دفاع میکنیم و معتقد هستیم که در صورتیکه دهقان خود را صاحب زمین نبیند بکار خود دل نمیسوزاند و از نظر اصولی هم دلیلی ندارد که زمین متعلق بکسی باشد که با آن سر و کار ندارد. ولی این امر دلیل نمیشود که هر زارع مستقلاً زمین محدودی داشته باشد و نسبت به بقیه زندگی اجتماعی ده بی علاقه بماند بلکه اعتقاد داریم بهترین شکل عمل آنست که مالکیت اراضی يك ده همانطور که نمونه ایرانی آن داده شد در مالکیت مشاع زارعین آن ده باشد و با اصطلاح جدید سهم زمین هر دهقان بعنوان سرمایه او در شرکت تعاونی ده تلقی شود و ده را شرکت تعاونی اداره کند و مسئولیت شرکت تعاونی نیز باشخاص با صلاحیتی که برای اینکار تربیت میشوند داده شود بنابراین اگر در اینجا از خورده مالکیت انتقاد میشود انتقادی است که تمام کارشناسان کشاورزی جهان از آن میکنند ولی باید دید اصولاً این فکر از کجا ناشی شده است؟

سه منبع برای پیدایش این فکر که ایجاد خورده مالک مستقل بنفع کشور است میتوان تشخیص داد:

- ۱- مبارزه تاریخی ترقیخواهان در کشور های اروپائی بر علیه مالکیت بزرگ منشأ این فکر است که گویا هر جریان اجتماعی مترقی باید بالطبع مروج خورده مالکیت مستقل باشد.
- ۲- کارشناسان خارجی مخصوصاً از گروه کارشناسان آمریکائی وقتی خواسته اند

نست بمسائل کشاورزی ایران اظهار نظر کنند برای آنها این مسئله طرح شده است که رژیم موجود مالکیت بزرگترین مانع هر نوع عمل عمرانی و توسعه اقتصادی است و نقطه مقابل این فکر را که ایجاد خورده مالک است پیش کشیده اند. آنها در انطباق فورمولهای ترقیخواهانه بایران حوصله این را بخرج نداده اند که شرایط خاص ایران را مطالعه کنند اغلب مفاهیمی را که با شرایط زندگی خود آنها تطبیق میکنند خواسته اند به شرایط ایران نیز تطبیق دهند. توضیح اینکه در شرایط طبیعی کشاورزی آنها امکان ایجاد خورده مالک مستقل موجود است. برای آنها واحد مستقل کشاورزی فارم است یعنی واحدی است که ما حتی لغت فارسی نظیر آنرا نداریم. شرایط عمومی زندگی کشاورزی آنها تا اندازه ای شبیه به شرایطی است که در مازندران و گیلان ماموجود است و ابدأ شباهتی با سازمان کشاورزی عمومی ایران ندارد کما اینکه در تمام مازندران و گیلان نیز به علت اینکه شرایط طبیعی نوع دیگری است رابطه مالک با دهقان رابطه مالک و رعیتی نیست بلکه رابطه مالک و مستأجر است. ولی متأسفانه بعضی از این کارشناسان حوصله کافی برای درک شرایط ایران بخرج نداده و نسخه هایی برای مداوای مرض ایرانی مالکیت، تجویز کرده اند که با طبیعت ایران سازگار نیست و چون کارشناسند و خارجی و آمریکائی هم هستند پس حرفشان حجت است و واجب الاجراء!

۳ - این فکر که گویا بایجاد خورده مالکیت میتوان جلو نفوذ افکار کمونیستی را گرفت با وجود ناپختگی کامل آن متأسفانه رواج زیاد گرفته است و شیاع آن بجائی رسیده است که خود بخود تبدیل به یکی از مشوقین اساسی مدیران جامعه برای ایجاد خورده مالکیت مستقل شده است. در حالیکه کمی توجه بر ریشه های اساسی نفوذ کمونیسم در کشورهای شرق آنچنان که ما در نشریات مختلف تشریح کرده ایم نشان میدهد که آنچه سبب گرایش این جوامع بطرف کمونیسم میباشد قبل از هر چیز نبودن يك ایدئولوژی دسته جمعی است، ایدئولوژی که بتواند بهم مردم امید اجتماعی ترقی و تکامل بدهد. وابستگی دهقان بزمین هیچ کجا جلو کمونیسم را نگرفته است بالعکس در صورتیکه ایجاد خورده مالکیت تولید اشکالات اجتماعی و اقتصادی کند بقسمی که مدیران جامعه نتوانند خواست های اقتصادی و اجتماعی جامعه را جواب بدهند خطر کمونیسم خود بخود افزون می شود. جای بسی تأسف است که مدیران جامعه کوچکترین توجهی بآنچه در دنیای خارج و مخصوصاً در کشورهای کمونیست میگذرد ندارند و نمی بینند که در کشورهای که کمونیستها زمین را تقسیم کرده اند بعداً برای فائق آمدن به مشکلات ناشی از تقسیم زمین بجه مشکلاتی دچار شده اند و کشورهای که از این تجارب عاقلانه استفاده کرده اند چطور توانسته اند بسرعت هدفهای اجتماعی و اقتصادی را که از فورم ارضی داشته اند وصول کنند.

خلاصه: خصوصیات طبیعی ایران ناشی از کمی بارندگی و تشکیل شدن آبادیها بر اساس استفاده از آبهای زیرزمینی (قنات) سبب پیدایش واحدهای سازمانی در کشاورزی شده.

است که با سم ده نامیده میشود. سازمان داخلی این واحدهای تولیدی در طی قرون و اعصار بهترین شکل همکاریهای تولیدی و اجتماعی را منطبق با شرایط طبیعی بدست آورده است. مالکیت این واحد امری است که از خارج و در نتیجه حوادث و پیش آمدهای سوء از بالا به این واحدها تحمیل شده است و ابتدا رابطه‌ای بانقش اداره ده ندارد و اگر در اجرای یک رفورم ارضی بمنظور تحدید یا از بین بردن مالکیت در عین حال باین وحدت سازمانی ده لطمه وارد آید در واقع اساسی‌ترین مبانی تولید کشاورزی ایران به بزرگترین مخاطرات دچار شده است و در دو جهت تولید اشکال میکند:

اولا سازمان تولید کشاورزی که بهترین راندمان را میدهد از بین میرود و نتیجه سریع و مستقیم آن پائین آمدن محصول کشاورزی است. ثانیا با ایجاد خورده مالکیت مستقل عملا جلو هر نوع مدرنیزاسیون و مکانیزاسیون گرفته می‌شود یا الا اقل در مقابل آنها مانع جدی بوجود می‌آید.

قسمت چهارم

خطوط اصلی طرح يك رفورم ارضی که بتواند مطابق بااحتیاجات آینده ایران باشد .
يك طرح رفورم ارضی باید دارای خصوصیات زیر باشد تا بتواند احتیاجات آینده اقتصاد
کشور را جواب بدهد یعنی :

- ۱- جمعیت روستائی و ده را تغذیه کند (از لحاظ کمی و کیفی کافی باشد)
- ۲- جواب اضافه جمعیت خارق العاده ایران را بدهد .
- ۳- تا وقتی که برای اضافه جمعیت روستائی در شهر کار مناسب فراهم نشده
است جمعیت دهقان را بیکار نکند .
- ۴- مصرف خانوار دهقان را بیش از اندازه بالا نبرد .
- ۵- اضافه تولید بر مصرف را متوجه سرمایه گذاری در سایر رشته های تولیدی و
اقتصادی بنماید .

- ۶- حداکثر استفاده را از نیروی کار دهقان بعمل آورد .
- برای اینکه شرایط فوق تحقق یابد باید طرح مسائل زیر را در نظر بگیرد .
- ۱- وحدت ده بعنوان واحد تولیدی حفظ شود .
- ۲- برای دهات سازمانهائی بوجود آید که تولید را هدایت کند و جانشین زیربنای
غلط موجود گردد (شرکت تعاونی)
- ۳- برای مکانیزاسیون کشاورزی نقشه وجود داشته باشد .
- ۴- اجرای آن قسمی باشد که :
- الف- سریع عمل شود . *

- ب- علاقه تمام نیروهای علاقمند و جوان کشور را تشویق کند .
- در زمینه غرامت باید مصالح کلی کشور در نظر گرفته شود نه منافع خصوصی عده ای
اشخاص باید قسمی عمل شود که تمام غرامت تبدیل سرمایه کشاورزی و صنعتی شود .
- ۵- بموازات اجرای طرح همکاری فنی بین ده و دستگاههای فنی کشاورزی بمیزان
وسیع تأمین شود .

- ۶- سیستم اعتباری وسیع و کافی برای مساعده های کشاورزی تأمین شود تا جای
کمبود مالک را بگیرد .
- ۷- خصوصیات منطقه ای مناطق مختلف کشور در نظر گرفته شود .
- ۸- تربیت کادر وسیع فنی برای اداره دهات چه از لحاظ فنی کشاورزی و چه از لحاظ
سازمان شرکت های تعاونی شرط اساسی موفقیت رفورم میباشد .
- چون ضمن سه قسمت گذشته علل این مفاد تا اندازه ای گفته شده است از بسط مقال
خودداری میشود .

قسمت پنجم

لایحه‌ای که برای تحدید مالکیت بمجلس تقدیم شده است طبعاً تحت تأثیر این نوع اجبارها است ولی این لایحه ابداً نمیتواند هدف‌های اساسی فوق را تأمین کند. اصولاً معلوم نیست در تنظیم این لایحه چه هدف‌هایی تعقیب شده است، زیرا مفاد آن شامل تمایلات متناقض و متضاد میباشد. چیزی که مسلم است تنظیم کنندگان بشدت تحت تأثیر ترس از مالکین بوده‌اند. قبل از این که بفکر مصالح واقعی کشور و اصول یک رفورم ارضی منطقی متناسب با احتیاجات اجتماعی و اقتصادی ایران باشند تحت تأثیر سوابق ذهنی زیر بوده‌اند:

- ۱- خورده مالکیت باید تعمیم یابد.

- ۲- لایحه باید از مجلسینی بگذرد که اکثریت آن را مالکین بزرگ تشکیل میدهند بنابراین مفاد آن باید قسمی باشد که بانواع مختلف راه قانونی فرار را باز بگذارد.

- ۳- فساد دستگاه‌های اجرائی دولتی در تنظیم آن در نظر گرفته نشده است و فرض این بوده که دستگاه‌های دولتی تنها مراجع صلاحیت‌دار برای اجرای قانون هستند و بنابراین توده دهقانانی که باید از مزایای این قانون بهره‌مند شوند ابداً بحساب نیامده‌اند.

- ۴- کوچکترین توجهی بجای کشاورزی در مجموع اقتصاد کشور نداشته‌اند.

- ۵- اشتباهات تجارب قبلی تقسیم اراضی در املاک خالصه و موقوفات سلطنتی را ندیده گرفته‌اند. و از این تجارب گرانها کوچکترین استفاده‌ای نکرده‌اند.

در نتیجه این سوابق لایحه قسمی تهیه شده است که با چهار شرط از مشخصات گفته شده در قسمت چهارم مغایرت کامل دارد و در مواد ۶ و ۷ و ۹ نیز وعده‌هایی داده شده است که معلوم نیست تا چه حد قابل اجرا باشد. در هر حال انتقاداتی که بلائحه وارد است بقرار زیر است:

- ۱- لایحه یک ماده اصلی دارد که ماده ۲ آنست که حداکثر مالکیت را برای هر شخص در اراضی دیم ۶۰۰ هکتار و در اراضی آبی ۳۰۰ هکتار تعیین میکند. در تنظیم این ماده و بقیه موادی که برای تأمین شرایط اجرائی این ماده تهیه شده بیک اصل اساسی توجه نشده است و آن منشاء مالکیت مدعیان مالکیت امروزی ایران است. این نکته بسیار جالب توجه است که اگر دولت جداً در صدور فرورم ارضی باشد و سوابق تاریخی مالکیت را در ایران در نظر بگیرد، ابداً احتیاج ندارد که از اشخاص سلب مالکیت بکند و حتی اراضی زیادی را از آنها خریداری کند و این اراضی را بدهقانان بفروشد، حتی مطالعه سطحی تاریخ مالکیت ایران نشان میدهد که اکثریت قریب تمام اراضی ایران خالصه بوده و بشکل تیول‌داری اداره میشده است. در این رژیم اصل بر این بوده است که شاه مملکت مالک کل اراضی ایران بوده و آن را برای اداره به تیول اشخاص میداده و مالیات را بطور مقطوع می‌گرفته و تیول‌داران بزرگ نیز اراضی

تحت سلطه خود را بقسمت‌های کوچکتر تقسیم کرده بشیول اشخاص دیگری میداده‌اند تا حدی که مثلاً شیخ یا سردار یک ده نماینده آنها در یک ده میشده است و او بیش از ده یک محصول را بعنوان حق الارض از رعایا نمیکرفته است. (در مناطقی که دور دست هستند این سیستم کمتر دست خورده و همان شکل سابق خود را حفظ کرده است: خوزستان، بلوچستان و قسمتهای جنوبی ایران) در مواقع ناامنی و اغتشاش این ماموران دولتی چون فعال مایشاء بوده‌اند از دادن منال دولتی خودداری کرده و خود را مالک اراضی اعلام میکردند. تأسیس اداره ثبت به تثبیت این ادعاها کمک کرد و بمالکیت‌های عدوانی صورت قانونی داده است. این عمل در حال حاضر نیز ادامه دارد، در مواردی که از تاریخ آنها زیاد نمیگذرد جریان خیلی روشن است. دو نمونه از این نوع تصرفات عدوانی را در زیر ذکر میکنیم:

در دهات حیات‌داودی واقع در گناوه بوشهر دولت اخیراً بدعاوی زارعین مبنی بر خالصه بودن اراضی عطف توجه کرده و دست غاصبین را که همان خان‌های حیات‌داودی باشند از این اراضی کوتاه کرده و حق مالکیت دولت را بمبلغ بسیار ناچیزی به دهقانها فروخته است. نمونه دیگر املاک مشترک ایل ممسنی است. قبل از شهریور ۱۳۲۰ سیاست دولت مبنی بر اسکان عشایر ایجاد نمود که برای سرپرستی املاک مذکور و جمع‌آوری منال دولتی از اراضی آنجا که خالصه تشخیص داده شده بود مامورانی گسیل دارند. این مأموریت به آقای بوشهری داده شد. ایشان بکمک اقوام خود این مأموریت را انجام میدادند و در واقع فقط نماینده دولت برای جمع‌آوری مالیات دولتی بودند ولی پس از شهریور ۲۰ شخصی باسم ولیخان که در تبعید بود بمیان ایل میآید و افراد را بدور خود جمع میکند و بنام آنها ادعای مالکیت مشترک اراضی را مینماید و دعوا در دادگستری طرح میشود و دعوا را صلح میکند و املاک را نصف میکند، نیمی مال آقای بوشهری و نیم دیگر مال آقای ولیخان بنماینده‌گی افراد ایل. ولی این نماینده‌گی در اسناد ذکر نمیشود (چون دادگستری مالکیت دستجمعی برای مردم نمیشناسد). باین ترتیب بهر یک از آقایان مذکور در حدود ۸۰ پارچه ده تعلق میگیرد و اسناد آن صادر میگردد. (۱)

باین ترتیب ملاحظه میشود که اگر دولت حوصله کار عمیق را داشته باشد ابدأ احتیاج بسلب مالکیت از اشخاص نیست و واگذاری زمین برعایا نیز لزومی ندارد با فروش آن همراه باشد. و مسئله نგრامت نیز که یکی از مشکلترین مسائل هر رفورم ارضی است خود بخود حل میشود و یا خیلی سبک میشود.

در موضوع نگرامت باید بیک مسئله اساسی توجه داشت:

نگرامت بابت زمین (حق الارض) و نگرامت بابت سرمایه‌گذارهایی که جهت عمران شده است دو طبیعت کاملاً متفاوت دارند. از نظر اصول باید نگرامت تمام سرمایه‌گذارها پرداخت گردد و طرز پرداخت آن نیز قسمی باشد که سرمایه‌گذار متضرر نشود و بتواند دوباره پول آنرا تبدیل بسرمایه جدید کند، اعم از اینکه این سرمایه جدید در کشاورزی یا صنعت بکارافتد

(۱) - نقل از گفته‌های ولیخان مذکور بنویسنده.

ولی در مورد غرامت حق الارض همان طور که گذشت باید صرف نظر شود و بابت زمین چیزی بعنوان غرامت پرداخت نگردد یا اگر پرداخت میشود همان طور که در قانون قبل پیش بینی شده بقسمی باشد که خیلی سبک باشد .
انتقاد از لحاظ اجتماعی :

۱- بمناسبت حداکثری که برای ادامه اصول ارباب رعیتی تعیین شده عملاً قسمت اعظم اقتصاد کشاورزی ایران همان رژیم قرون وسطائی یعنی ارباب - رعیتی باقی میماند و بمناسبت تقسیم شدن محصول بر حسب عوامل پنجگانه جمود و رکود اقتصاد کشاورزی در قسمت اعظم بهمان شکل سابق باقی میماند . حتی برای کسانی که درصد مبارزه با این اصول کهنه باشند در ماده سی و سوم مجازات شدید قائل شده اند . بطور خلاصه درباره دهقانانی که در تحت اختیار مالکین باقی میمانند و عده تقریبی آنها بیشتر از نیمی از سکنه کشاورزی کشور است کوچکترین توجه و پیش بینی نشده است .

حداکثر مالکیت نوعی تعیین شده است که در بعضی نقاط کشور اصلاحات تغییری حاصل نمیشود یا تغییرات محسوس نخواهد بود . بعنوان مثال در آذربایجان در حدود ۱۲۰۰ نفر هستند که مالک شش دانگ یک ده کامل میباشند و اگر باراهای قانونی که در لایحه برای واگذاری باقربا برای آنها باز گذارده شده است و با سوء استفاده از ماده ای که برای ایجاد دعوی در دادگستری پیش بینی شده این عده بدو برابر میرسد و اگر بازم در نظر بگیریم که قسمت اعظم اراضی زراعتی آذربایجان دیم است بطور متوسط بهر مالک ۵۰۰ هکتار زمین خواهد رسید . (مگر این که کمیسیون اصلاحات ارضی واقعاً قادر باشد که از این نوع سوء استفاده ها جلوگیری کند...) روی هم رفته در آذربایجان باید ۱۲۰۰۰۰۰ هکتار زمین در تملک مالکین باقی بماند و این بیش از نصف اراضی زیر کشت آذربایجان است و اگر باز در نظر بگیریم که در این استان ۵۰ درصد از اراضی در مالکیت شش دانگ است باین ترتیب آقایان ملاکین هنوز محل خواهند داشت که اراضی دیگری را نیز در تحت اختیار خود در آورند .

۲- در تبصره های مواد ۱۰ و ۳ مقرراتی وضع میشود که بموجب آنها مالکین بوسائل مختلف از قبیل مالک بودن قنوت و واگذاری بعنوان ارث و یا این که خیال دارند آب را زیاد کنند ، خود را از شتر تحدید نیزرها سازند . در هر حال عیب بزرگ کار در این نیست که مالک ملک زیاد در اختیار خواهد داشت ، نقض بزرگ در این است که رابطه مالک و رعیتی قرون وسطائی بحال خود باقی میماند .

۳- نیروی عظیم دهقانان که ذی علاقه ترین افراد باین لایحه هستند نادیده گرفته شده و دستگاههای اداری کذائی باتمام نقائص و مفاسدی که دارند تنها ضامن اجرای قانون شناخته شده اند .

انتقادات فنی :

۱- زیر بنای حقوقی تولید و توزیع کشاورزی بر همان مبنای ۵ عامل : زمین - کار

رعیت - گاو - آب و بذر ، که عامل اساسی رکود و انحطاط در طی قرون و اعصار تاریخ ایران است قرارداد . در این لایحه این ترمز اصلی تکامل تولیدی کوچکترین خدشهای برنمیدارد . بنابراین با اجرای آن امیدی بتغییر اساسی در وضع کشاورزی کشور نمیتوان داشت .

۲- در کشاورزی ایران شرایط خاص آب و هوا و سیستم آبیاری وحدت ده را بعنوان يك واحد اقتصادی اجباری کرده است . اجرای این لایحه از دو جهت این وحدت رامیشکند: الف- با ایجاد دو سیستم مالک و رعیتی از يك طرف و خورده مالکی از طرف دیگر در داخل يك ده این وحدت از بین میرود .

ب- با ایجاد خورده مالکیت غیرمرتبط بهم (ولو این که پیشبینی شده است کشاورزان باید در شرکت های ثنونی شرکت کنند - چه لزومی دارد که یکبار وحدت را از بین ببریم و سپس بزور آنرا ایجاد کنیم ؟) یکبار دیگر وحدت ده دچار تزلزل میشود .

۳- در تنظیم لایحه کوچکترین توجهی باجبارهای فنی که در کشاورزی از لحاظ آیشبندی و تناوب زراعتی لازم بوده نشده است . این امر - مقدار اتلاف کار و آب را زیاد خواهد کرد .

انتقادات اقتصادی :

۱- در پرداخت غرامت بمالکین این غرامت بعنوان عایدی شخصی آنها تلقی شده است . و کوچکترین توجهی باین امر نشده است که این غرامت بطرف سرمایه گذاریهای جدید کشاورزی یا صنعتی هدایت شود . و اگر در نظر بگیریم که تنها منبع مهم سرمایه گذاری داخلی که میتواند توسعه اقتصادی را تأمین کند همین غرامات است که از اضافه محصول کشاورزی بدست میآید اهمیت این عدم توجه بیشتر آشکار میشود .

۲- دهقانی که تا بحال ۱۰۰ درصد حق مالکانه میپرداخت حالا باید ۷۵ درصد آنرا بپردازد . این ۲۵٪ صرف افزایش مصرف او میشود و از راه سرمایه گذاری خارج میگردد و باین ترتیب مصالح اقتصادی کشور در این مورد بکلی فراموش شده است . عیب دیگر این امر آنست که با افزایش مصرف دهقانی که متناسب با سایر شئون اقتصادی میباشد مشکلات مالی و پولی برای کشور فراهم میشود که فائق آمدن بآن بسیار مشکل است .

و بالاخره انتقادات اساسی که باین لایحه وارد است ایست که مبنای حقوق مالکیت امروزی ابدأ در نظر گرفته نشده است . بسیاری از املاک که امروز در تحت تسلط مالکین میباشد املاک عمومی بوده است که غصب شده است و بررسی تاریخ مالکیت در ایران این امر را بخوبی نشان میدهد .

انتقاد دیگر این است که در این لایحه جای آن بود که اشتباهاتی که در تقسیم املاک خالصه پیش آمده است ترمیم شود ، که متاسفانه همان اشتباهات ابرام شده اند . با وجود تمام این نقائص ما پیدایش این فکر و مرحله اجرا در آمدن آن را بطور کلی برای کشور مفید میدانیم .

و معتقدیم که اگر اولیاء امور بانتقادات منطقی توجه کنند و اگر وکلای مجلسین ضمن بحث در قانون خود را بعنوان مالك تلقی نکرده بلکه واقعاً بعنوان فردی از افراد این مملکت فکر کنند و مصالح آینده کشور را که خود نیز عضو آن هستند در نظر بگیرند و بجای این که ضمن بحثها کوشش کنند حق را بمالك بدهند کوشش این باشد که حق را بکسی بدهند که روی زمین کار میکند یا در زمین سرمایه میگذارد ، این لایحه میتواند نقطه شروع يك تحول عظیم در کشور بشود .

قسمت ششم

پیشنهاد برای يك رفورم ارضی قابل انطباق با شرایط امروزی ایران .

توضیح : این پیشنهاد براساس این فرض تهیه میشود که حق مالکیت موجود در ایران دست نخورده باقی بماند و حقوقی که مالکین بهر شکل بدست آورده‌اند از ایشان سلب نشود . در انتقاداتی که اغلب مالکین به لایحه تحدید مالکیت میکنند يك مسئله اساسی بچشم میخورد . آنها اغلب مفاهیم را درهم کرده از جنبه‌های صحیح انتقادی که به لایحه وارد است برای تثبیت موقعیت خود دلیل می‌آورند و این امکان را از آنجا بدست می‌آورند که مفاهیمی را که مورد بحث قرار میدهند تفکیک نمیکنند . اساس ۵ عامل که مبنای حقوق قدیمی بوده خود این مفاهیم را مخلوط کرده است ولی بررسی آنها میتواند ما را بحقیقت مسئله نزدیک کند . گفتیم که زمین و آب و بذر و گاو هریک ، يك سهم از محصول را میبرند . این چهار عامل که بطور سنت عوامل زراعتی تشخیص داده شده‌اند خود محتوی سه عامل از نظر اقتصادی میباشد ۱- حق الارض (رانت) ۲- حق مدیریت ۳- سرمایه . در استدلال‌هایی که آقایان مالکین میکنند حق مدیریت و حق الارض را مخلوط میکنند و اگر این امر صحیح است که وجود مالک در ده سبب آبادی میشود باین سبب نیست که او صاحب اراضی است بلکه باین دلیل است که او عمل زراعت را مباشرت میکند . باین دلیل باید در عامل حق الارض این دو قسمت را از هم جدا کنیم یعنی سهمی را بابت حق الارض برای مالک زمین قائل شویم . اگر این مالک دولت است این حق باو خواهد رسید و اگر خورده مالکین ده هستند به آنها میرسد و اگر مالک شخص جداگانه‌ایست باو میرسد و این حق الارض برای مالک این الزام را نمی‌آورد که در ده حضور داشته باشد .

بدلایلی که گفته شد این میزان نباید متناسب با محصول باشد بلکه باید ثابت باشد زیرا در صورتیکه متناسب با محصول باشد سبب دلسردی زارع میشود و چون این حق را در قدیم و تقریباً همهجا یکدهم محصول میگرفته‌اند پیشنهاد میشود که يك بار برای همیشه یکدهم محصول سه سال قبل از اجرای رفورم را در نظر گرفته متوسط محصول را حساب کرده اجاره زمین را معادل یکدهم محصول سه سال حساب کرده تثبیت کنند و برای اینکه این اجاره‌ها دستخوش تغییرات قیمت نشود آن را براساس محصول عمده ده حساب کنند (روشی که در مازندران و گیلان مرسوم است) .

حق مدیریت - این حق باید متناسب با محصول باشد زیرا مشوق مدیر به بهره‌رادر کردن

ده خواهد بود و این حق به کسی پرداخت خواهد شد که واقعاً مدیریت ده را دارد و در ده ساکن است . بدیهی است این حق شامل حقوقی بتمام دستگاه مدیریت خواهد بود .

حق سرمایه و کار - بقیه محصول نتیجه همکاری سرمایه و کار میباشد. پیشنهاد

میشود که بین این دو عامل بطور مساوی تقسیم شود یعنی کسی که سرمایه میگذارد بابت استهلاک سرمایه و سود خود ۴۰٪ از محصول را برداشت کند و ۴۰٪ دیگر بهزارعین داده شود. (۱)
بدیهی است که کشاورزان باید حق داشته باشند که در سرمایه گذاری شرکت کنند مثلاً حق دادن بذر یا کود را داشته باشند. در این صورت باید حسابهای دقیقی برای تنظیم قراردادهاى نمونه بعمل آید.

درحالتی که ارزش کار بشکل مزد پرداخت میشود این طرز تقسیم معنی ندارد، در این حالت باید برای مزدوران کشاورزی قانون خاصی تهیه و اجرا شود.
مزایای این فرمول:

- ۱- مشکلات ناشی از سیستم پنج عامل را از بین میبرد.
 - ۲- حق الارض همیشه میتواند مورد بحث قرار گیرد و چگونگی استفاده از آن و یا نرخ را میتوان تعدیل کرده کم یا زیاد کرد بدون اینکه بسایر عوامل صدمه ای بزند.
 - ۳- مدیریت واحد و ثابت در ده را تامین و تشویق میکند.
 - ۴- سود سرمایه کشاورزی را بقسمی بالامیبرد که سرمایه ها متوجه کشاورزی شوند.
- حذف رعیتی - ولی نقطه ضعف این فرمول آنست که هنوز شکل رعیتی را حفظ
میکند، بهمین دلیل پیشنهاد میشود که کم کم این سیستم جای خود را به سیستم مزدوری و شرکت تعاونی بدهد.

قانون باید پیش بینی کند که مثلاً ظرف ده سال حتی این سیستم هم باید عوض شود. دهات باید بشکل مؤسسات کشاورزی تیپ سرمایه داری اداره شوند و یا این که از طریق شرکتهای تعاونی.

مؤسسات سرمایه داری کشاورزی - در تاسیس این شرکتها مشکل زیادی موجود نیست.

تجاری که در گرگان و خوزستان و سایر نقاط بعمل آمده است، میتواند مبنای مطالعه اساسنامه های نمونه این مؤسسات قرار گیرد. در این مؤسسات بیش از همه باید بحقوق و مزایای اجتماعی کارگران کشاورزی توجه شود.

شرکتهای تعاونی کشاورزی - این شرکتها باید اساس زیربنای اقتصاد کشاورزی

آینده را تشکیل دهند. در این شرکتها زمین باید بطور مشاع متعلق بهزارعین باشد. در دهات

(۱) اعداد ۴۰٪ سهم سرمایه و ۴۰٪ سهم کار چندان مبنای دقیقی ندارد. میتوان در صورت لزوم با دقت بر حسب احتیاج زراعت های مختلف سهم هر یک از عواملی را که دائماً در بهره برداری شرکت میکند حساب کرد. ولی در حال این طرز عمل پس از دائر شدن چاههای موتوری در بسیاری از نقاط کشور رایج شده است که برای زراعت صیفی بکار می رود.

خورده مالك نیز این فورمول باید تعمیم یابد و کم کم شکل اداره دهات بیک صورت واحد درآید .

خورده مالك مستقل - اختلافاتی که در طبیعت زراعتهای مختلف هست اجازه نمیدهد.

که شکل مالکیت در تمام کشور یک نواخت باشد مثلاً زراعت سبزی و جالیز بطور اصولی نمیتواند بخوبی اجرا شود مگر در شکل مالکیت مستقل زارع کوچک . بنابراین برای این نوع موسسات کوچک که زراعت (انتاسیون) دارند باید اجازه داده شود که مالکیت کوچک مستقل بوجود آید .

در تمام این سیستم امکان برداشت اضافه ارزش و سرمایه گذاری مجدد آن تامین میشود و لابد قسمتی از آن از طریق مالیات ممکن میشود . کنترل مالیاتی این موسسات بسیار آسانتر از وضع موجود است . بعلاوه این نوع مؤسسات آمادگی کافی برای همکاریهای فنی و اخذ سیستمهای مدرن دارند . و نیز برنامههای مدرنیزاسیون در آنها آسانتر قابل اجراست .

(۱) - زراعت هائی که با صرف سرمایه زیاد در سطح زمین کم درآمد زیادتیر برداشت میکنند .